سایه تاریخ (۲۴)

کیومرث ساسانی کلاتری

پیشکش به شاهرخ نجاری

اکنون که از خادمین راستین جامعه زرتشتی آن زمان مینورسیم بد نیست که از دینشاه ایرانی این پارسی عاشق ایرانی نیز یادی کرده باشیم .

دینشاه در روز فروردین و ماه آبان سال ۱۲۵۰ یزدگردی برابر با چهارم نوامبر ۱۸۸۱ میلادی در بمبئی متولد شد و در سال ۱۲۷۳ یزدگردی از دانشگاه بمبئی در رشته حقوق فارغ التحصیل گشت. نام خانوادگی دینشاه – آقا بود ولی بواسطه عشق و علاقه فراوانی که به ایران داشت نام خانوادگی اش را به ایرانی تغییر داد. در سال ۱۲۸۷ یزدگردی چون عده ای از زرتشتیان ایرانی در بمبئی به فکر تاسیس انجمنی افتادند از دینشاه که وکیلی مورد اعتماد و نامی بود تقاضای کمک کردند.دینشاه از این پیشنهاد بسیار شادمان شد و «انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی» را با شالوده ای استوار پی ریزی کرد و خود تا پایان زندگی ریاست آن را عهده دار بود و به طوری که می‌دانیم این انجمن منشا خدماتی گرانبها و پر ارزش در زمینه های گوناگون برای زرتشتیان ایران شد و برای ایجاد روابط میان پارسیان هند و زرتشتیان ایران «انجمن ایران لیگ » را در بمبئی به وجود آورد و اندکی بعد با یاری عده از پارسیان تحصیل کرده و علاقه مند «بنگاه آمار پارسیان » را شالوده نهاد تا با مطالعه اوضاع و احوال زرتشتیان آن روزگار از دیدگاه اقتصادی و اجتماعی که دروضع بدی سر می بردند بررسی و فقر را از میان این گروه ریشه کن کند در این راه نیز با کمک دهشمندان موفقیت هایی بدست آورد .

دینشاه علاوه بر فعالیت های که در کار وکالت و شخصی و اجتماعی داشت از کاراقیی نیز غفلت نمی کرد.

زبان فارسی را فرا گرفت و به ادبیات قدیم و جدید فارسی عشق می ورزید . می توان کارهای ادبی و تحقیقی وی را به دودسته تقسیم کرد . نخست کارهای ادبی وی می باشد مثل بخش هایی از اشعار حافظ و سعدی که با مقدمه و توضیحات برای دانشگاه بمبئی به انگلیسی ترجمه کرد.و نیز کلیله دمنه ابوالمعالی نصر الله منشی را با مقدمه و توضیحات و حواشی سودمند به انگلیسی ترجمه کرد.

دینشاه ایرانی به ادبیات کلاسیک فارسی تسلط کامل داشت و همین جهت دست به کاری سترگ زد که ترجمه و مقدمه وسیع و واژه نامه نو شرح دیوان حافظ بود به زبان انگلیسی اما با کمال تاسف اجل مهلتش نداد که این کار بزرگ را به انجام برساند .

اما دسته دوم کارهای وی فعالیت در رشته فرهنگ مزدیسنا بود . منتخبانی از گاتها را به شعر انگلیسی ترجمه کرد و تحت عنوان «سرودهای ایزدی زرتشت» با مقدمه بسیار جالب توجه دکتر رابیندرانات تاگور فیلسوف و شاعر هندی و برنده جایزه ادبیات نوبل منتشر کرد . این کتاب آنچنان مورد توجه قرار گرفت که بزودی به زبانهای دیگراروپایی نیز ترجمه شد .

جهت شناخت فلسفه و اخلاق و آئین زرتشتی دو کتاب به زبان فارسی تالیف و منتشرکرد تحت عنوان اخلاق ایران باستان .هدف وی از این اقدام آشنائی بیشتر زرتشتیان با آئین و فرهنگ گذشتگان بود.

دینشاه ایرانی یک لحظه از یاد ایران و همکیشان غافل نبود وجودی یک پارچه شور و علاقه و کوشش بود متاسفانه دست اجل خرمن زندگی اش را درو کرد و وی سال ۱۳۰۷ یزدگردی در پنجاه و هفت سالگی زندگی را بدرود گفت روانش شاد.

بخش هایی از وصیت نامه پتر کبیر امپراتور روسیه

پتر کبیر امپراتور مشهور روسیه پیش از مرگ وصیت نامه ای را به عنوان منشور پتر کبیر از خود بر جای گذاشت . در بند هایی از این وصیت نامه وی به ایران وهمسایگانش و وظیفه جانشینانش در قبال این کشورها اشاره کرده است . ازجمله در بند نهم این وصیت نامه آمده است :

دولت روسیه را وقتی می توان دولت واقعی گفت که پایتخت خود را به شهر اسلامول که کلید گنج های آسیا و اروپا است برد، پس تا می توانید باید کوشید که به شهر اسلامول و اطراف آن دست بیندازیم و کسی که اسلامول و اطراف آن را در دست داشته باشد خداوند همه جهان خواهد بود . پس برای رسیدن به این مقصود باید در میان ایران و دولت عثمانی نفاق افکند تا همیشه در میانشان جنگ باشد ، اگر چه اختلاف مذهب و عقیده که مردم شیعه با سنی دارند از هر لنگر و سلاحی بیشتر کارگر است و برای تأمین مقصود ما و تسلط روسیه بر آن ها بهترین وسیله است . با این همه بر شما واجب است که همواره به هر وسیله ای که می توانید دوگانگی را در میانشان سخت تر کنید و نگذارید با هم هماهنگ شوند .

چیزی که بیش از همه مرا دلخوش می کند دو چیز است . یکی اختلاف عقیده در میان شیعه و سنی و استیلای روحانیون بر ملل مسلمان و این که ایشان مانعند تا مسلمانان با اروپا در آمیزند تا چشمشان باز شود و در کار خود چاره جویی کنند .

گذشته از این ها باید چاره جویی های فراوان کرد که کشور ایران روز به روز تهی دست تر شود و بازرگانی آن نتزل کند . روی هم رفته باید در پی آن بود که ایران رو به ویرانی رود. اما مصلحت نیست که پیش از مرگ حتمی دولت عثمانی ، ایران را به یکباره بی جان کرد . گرجستان و سرزمین قفقاز رگ حساس ایران است . همین که نوک نیشتر استیلای روس به آن رگ برسد فورا خون ضعف از دل ایران برون خواهد رفت و چنان ناتوان خواهد شد که هیچ پزشک حاذقی نتواندآن را بهبود بخشد.

باید با پادشاهان انگلستان اتحاد و اتفاق داشت و با ایشان در بازرگانی قرار هایی گذاشت . زیرا که ایشان برای ساختن کشتی های جنگی به ما یاری خواهند کرد .

هر قدر ممکن است خود را به خلیج فارس برسانید و هر گاه به آنجا دست یافتید هر قدر پول که به وسیله انگلستان به دست می آید می توان مستقیم از هندوستان خارج کرد .کلید هندوستان هم سرزمین ترکستان است تا می توانید به سوی بیابان های قرقیزستان و خیوه و بخارا پیش بروید تا به مقصود نزدیک تر شوید .

پس از گرفتن کشورهای سوند و عثمانی و ایران و لهستان باید با اتریش و فرانسه اتحاد کرد .

تقسیم خراسان

گردآوری: بوذرجمهر پرخیده

اشاره:

خراسان به آرامی و پی سر و صدا تقسیم شد. خراسان بزرگترین استان کشور، در یک تقسیم ناعادلانه، به سه استان بخش شد: خراسان شمالی به مرکزیت بجنورد ۱۱ درصد مساحت استان، خراسان جنوبی به مرکزیت بیرجند ۳۰ درصد و خراسان رضوی۹ درصد استان خراسان پیشین را دارا است.

دولت طی چند سال اخیر یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان بودجه صرف هزینه کارشناسی طرح تقسیم خراسان کرده است.

این طرح مخالفانی داردکه حرفهایشان شنیدنی است. در نوشته زیر ابتدا گزیده ای از گزارش روزنامه ایران در این مورد آورده شده و سپس به طور خلاصه پیشینه تاریخی خراسان بررسی شده است. به امید روزی که درک کنیم ،پژوهش کنیم و بیاییم که خراسان بزرگ ،هنوز هم با همان فرهنگ زنده است.

عده ای از کارشناسان بر این باورند که طرحهای مختلف تقسیمات کشوری یکی از راهکارهای «تمرکز زدایی» بوده و موجب توسعه همگون استان ها می گردد.به اعتقاد این عده هر چقدر محدوده جغرافیایی مدیریت استانی کوچکتر باشد،به همان اندازه عملکرد دستگاههای اجرایی در آن منطقه آسان تر شده و حداکثر استفاده را از پتانسیل های موجود به عمل خواهند آورد.

سرپرست تیم مطالعات علمی طرح تقسیم خراسان:«پروفسور حسین پاپلی یزدی» می گوید:«از حدود ۶۰ سال پیش بحث تقسیمات کشوری در جهان خاتمه یافته است» .او می افزاید:«در کشورهای پیشرفته جهان، بحث ارتباط توسعه با تقسیمات کشوری برچیده شده است چرا که افزایش سطوح تقسیمات کشوری جز هدر دادن بودجه،افزایش تعداد کارمندان،افزایش هزینه های جاری،ایجاد تنش های اجتماعی، حتی شکاف بین اقشار و گروهای مختلف جامعه نتیجه ای در بر نخواهد داشت» .

پروفسور پاپلی یزدی در ادامه می گوید:« تقسیمات کشوری در طول قرنها یک بحث مطروح بوده، ولی در حال حاضر این تقسیمات چون در نظر مردم به ام «توسعه» پیوند خورده جزو مطالبات مردمی گردیده است، لذا بر اساس این طرز تفکر غلط فقط طی سال گذشته به طور میانگین،ماهیانه ۲۵ تغییر در تقسیمات شهری ایران صورت گرفته است» !

او در ادامه تاکید می کند:« اگر دولت تا ۱۰ سال آینده راهکار این معضل فرهنگی را که باعث شده است مردم و حتی مسوولان تصور کنند توسعه در گرو تقسیم است حل نکند،بودجه کشور به جای اصلاح زیرساختهای کلان اقتصادی و رفاهی و نیز توسعه و ساماندهی کشور،صرف تاسیس ادارات و نهادهای غیر ضروری خواهد شد.»

مخالفان طرح تقسیم خراسان چه می گویند؟

به طور کلی مخالفان طرح تقسیم خراسان به دو دسته تقسیم می شوند:دسته اول که سرشناس ترین آنها احمد جلالی سفیر ایران در یونسکو است،طرح تقسیم خراسان را« اشتباهی بزرگ در سطح ملی» می نامند. به اعتقاد این عده خراسان در طول تاریخ همواره به عنوان قلب تمدن ما مطرح بوده و تقسیم آن ضربه ای بزرگ به ماهیت فرهنگی و تاریخی این سرزمین خواهد بود.این عده اعتقاد دارند در عصر جهانی شدن نباید به بهانه های مختلف میراث کهن خویش را به باد فراموشی بسپاریم.همچنین به اعتقاد این دسته طرح تقسیم خراسان سرپوش گذاشتن بر توانایی ها و سو مدیریت های صورت گرفته در این منطقه است نباید به بهانه تقویت مدیریت منطقه،تاریخ و فرهنگ ملت را نادیده گرفت.

ادامه دسته دوم مخالفان طرح تقسیم خراسان نه از نظر تاریخی و فرهنگی بلکه با طرح تقسیم فعلی خراسان مخالفت می ورزند.

سرپرست اکیپ مطالعات علمی طرح تقسیم خراسان می گوید:« از سال ۷۶ به درخواست ۱۲ نفر از نمایندگان مجلس ،کار مطالعات طرح تقسیم خراسان رضوی یک ۲۵ تن از اساتید دانشگاه مشهد انجام گرفت» .پروفسور حسین پاپلی یزدی در ادامه با بیان این نکته که طرح کنونی تقسیم خراسان با قانون تقسیمات کشوری همخوانی ندارد، می گوید:«یکی از موارد قانون تقسیمات کشوری داشتن حداقل یک میلیون نفر جمعیت برای هر استان است و این در حالی است که مجموع جمعیت خراسان جنوبی و شمالی در حدود یک میلیون نفر بوده و در مقابل،خراسان رضوی با ۱۷ شهر بزرگ،جمعیتی بالغ بر ۶میلیون نفر دارد» !

پروفسور پاپلی یزدی تقسیم خراسان را در دراز مدت« تنش زا» دانسته و می افزاید:« عدم تعادلات جمعیتی،مساحتی،اقتصادی و امکانات و تعداد شهرها از معایب عمده این روش تقسیم خراسان محسوب می شود.» او در توضیح بیشتر این معضلات می گوید:«فقدان شبکه ریلی مناسب،نبود فرودگاههای مجهز و نبود زیر ساختهای مناسب برای توسعه استان های خراسان شمالی و جنوبی،عملا باعث برهم زدن تعادل اقتصادی و اجتماعی این دو استان با خراسان رضوی خواهد شد.» وی هشدار می دهد:« اگر نحوه تقسیم استان خراسان اصلاح نگردد،در آینده که نه چندان دور با تعداد زیادی مدعی مرکز استان در خراسان رضوی(با نقاط دیگر کشور)مواجه خواهیم شد» .پروفسور پاپلی یزدی خاطر نشان می کند:[تقسیمات کشوری با این روند مغایر وفاق و اتحاد ملی است و ادامه این روند زمینه ساز ایجاد تنش های مختلف داخلی خواهد شد» .

« علی بروغنی» نماینده مردم سبزوار در مجلس شورای اسلامی نیز ضمن ناعادلانه خواندن تقسیم خراسان می گوید:« با توجه به فاکتورهای جمعیتی،فاصله زیاد با مرکز استان،محورهای ترانزیتی به آسیای میانه و موقعیت جاده ابریشم،سبزوار بهترین موقعیت مرکزیت استان را داشته است» .

وی می افزاید:« خراسان باید به صورت مرحله ای تقسیم می شد و اکنون نیز برای اجرای مجدد عدالت،در مرحله بعدی خراسان رضوی باید تقسیم شود...» .

حسن سید آبادی،از نمایندگان دوره ششم مجلس شورای اسلامی نیز می گوید:« در تقسیم استان کار کارشناسی صورت نگرفته است به طوری که از جمعیت ۷میلیونی خراسان،۳۱۰هزار نفر در خراسان جنوبی،۶۵۰هزار نفر در خراسان شمالی و ۶میلیون و ۱۰۰هزار نفر نیز در خراسان رضوی متمرکز شده اند که این اصلا عادلانه و کارشناسانه نیست» .

او نیز تاکید می کند:« اصل این تقسیم با این وضعیت ناعادلانه مقبول اکثریت مردم خراسان نیست و اگر مردم سکوت کرده‌اند به دلیل رعایت برخی مصالح ملی است وگرنه همه در درون معترضند...»

پیشینه تاریخی خراسان

خراسان که منطقه وسیعی از مشرق و شمال شرقی ایران را در بر می گیرد در گذشته از این که امروز است وسیع تر بوده و نواحی بسیار دیگری را نیز شامل می شده است.

واژه« خراسان» در فارسی باستان نیامده،اما نام شهرها و مناطقی که هر کدام جزیی از خراسان گذشته یا امروز بوده و هستند بارها در کتیبه ها آمده است.

اوستا زمین را مرکب از هفت کشور می داند که savah کشور شرقی و arezahi کشور غربی است.در متن های فارسی میانه« خراسان» یکی از چهار مرز یا ناحیه ایران و همان مرز شرقی است.

این چهار مرز یا ناحیه عبارتند از:

۱-خراسان ،مشرق
۲-خوروان ،مغرب
۳-نیمروز ،جنوب
۴-اباختر ،شمال

شباهدی هر یک از این چهار ناحیه با یکی از اختران بوده است.ستاره تیشتر سپاهبد خراسان ،سدویس سپاهبد نیمروز ،وتن سپاهبد خوروان و هئتورنگ سپاهبد اباختر و منچ گاه،که منچ میان آسمان گفته می شود،بر همه اینان سپاهبد است(=سپاهبدان سپاهبد).مانند همین تعبیر در فارسی میانه توفقانی نیز دیده می شود.در این منتها چهار جهت اصلی عبارتند از:مشرق،مغرب،جنوب،شمال. و در جای دیگر نیز از مرز خراسان بدین گونه نام برده شده است:« ...و زمانی که به دیده بانی کوشان رسیدند،پس شیح(متن "vaxs"به معنی،سواد یا شیح)خراسان به شکل کنیزی پیدا شد.پس مرا پرسید:چه نام داری؟گفتم" بغ ارد؛نام دارم ،مرزبان خراسان.»

در کتاب شهرستان های ایران نخستین ناحیه ای که نام برده می شود ، خراسان است و شهرهای آن سمرقند ،سغد ،بلخ ،خوارزم ،مورورود ،مرو ،هرات ،توس ،پوشنگ ، نیشابور ،قاین ،گرگان ،دهستان ،کومس ،بنج ،بنج سرود(شاد خسرو)،مست آباد خسرو ،ویسپ شاد خسرو،هویوی خسرو،(شاد فرخ خسرو)هستند.

در متن های سغدی نیز واژه خراسان به همان معنی مشرق به کار رفته است.

در جغرافیای مولی خورنی نیز خراسان ناحیه شرقی ایرانشهر است که دارای بیست و شش استان به شرح زیر است:

همدان ، کمش ،ورکان ،ابرشهر ،مرو ،مروت ،اندراپ ، وست ،هـــــرود ،من سن(من ســـــان) گچک اس(اسان) ، بهل-یـــــامیک ،هـــــــو ، کتاشان ،نســـــای- میانک ،بژن(بژین) ،تالکان(طالقان)گوزکان ،ز سب(زم) ،پیروز- نخجیر ،از این اوزک(آوازک) ،ورچان ،درمت ،جرمنکان ،شیر- بامیکان ،دز رویین(دز-رویان)

با مطالب یاد شده تردیدی نیست که واژه« خراسان» امروزی بازمانده صورت کهن واژه و به همان معنی مشرق یعنی جهتی است که از آن خورشید برمی آید.اشتقاق لغوی واژه ترکیبی است از) xwar اوستایی-hvar فارسی میانه)xwar فارسی نوخور ،هوریه معنی خورشید و—easan صفت فاعلی از ریشه پارتی (gas ،ساوستایی)as،به معنی آمدن و مجموعه ترکیب به معنی « جایی است که از آن خورشید بر می آید» و فخرالدین اسعد در ویس و رامین آن را درست توضیح می دهد آنجا که می گوید:

زبان پهلوی هر کاو شناسد
خراسان آن بود کزوی خورآسد
خورآسد ،پهلوی باشد خوراید
عراق و پارس را خور زو برآید
خراسان را بود معنی خورآیان
کجا ازوی خور آید سوی ایران

از میان جغرافی نویسان[این خردابه» اولین کسی است که تقسیم بندی خود را بر اساس بخش بندیهای دوران ساسانی قرار داده و زیر عنوان « خبر المشرق» می نویسد:

« به مشرق آغاز می کنیم و آن یک چهارم مملکت است ،در آغاز به ذکر خراسان می پردازیم که زیر دست اسپهبد آنجا یک پادوسبان و چهار مرزبان بود و هر مرزبان بر یک چهارم خراسان فرمان می راند،یک چهارم آن در فرمان مرزبان بلخ و تخارستان و یک چهارم در فرمان مرزبان هرات و بوشنج و بادغیس و سیستان و یک چهارم آن هم در فرمان مرزبان ماورالنهر بود.»

این خردابه از خاندان های قدیم ایرانی است و به دلیل مقام برجسته‌ای که در دستگاه خلافت داشته و هم به سبب اسناد مهمی که در اختیار او بوده است ،اطلاعات مفید و ذی قیمتی از تشکیلات دوران ساسانی می دهد و فهرست هایی می آورد که مشتمل بر نام های شاهان ،القابشها ،لقب هایشان و پیشینه هر سرزمین است .بنابر تحقیقات دکتر محمدی ملایری ،از مجموع کتاب خردابه و جادر زمان او پایگاه خلافت و مرکز دستگاهی بوده که بر همه آن جهات فرمان می رانده و خود او هم در آن دستگاه مقام و منزلتی داشته بلکه بدان سبب که پادشاهان ایران آن جا را مرکز قرار داده و دل ایرانشهر خوانده اند.»

همچنین به تغییرات تدریجی که در کتابهای دیگر از جمله کتاب الخراج ،کتاب البلدان ،الاعلاق النفیسه ،استخری و ...

داده شده ،اشاره می کند و نشان می دهد که سخت گیری های مختلف کم کم صبغه ی ایرانی تقسیم بندی ها را کمرنگ کرده و بدان عنوان عربی داده است ،چنانکه استخری بلاد اسلام را به بیست اقلیم تقسیم می کند و می گوید:

« به دیار عرب آغاز کردم و آن جا را یک اقلیم قرار دادم چون در آن جا کعبه و ام القری است» .

با همه اینها هنوز هم خراسان منطقه ای وسیع ،پراهمیت و پر نعمت است که اگر مرزهای سیاسی آن هم در طی تاریخ دگرگون شده باشد[سرزمینی است گسترده از کرانه های جنوب شرقی دریای خزر تا بلندیهای حصار مانند پامیر و هندوکش.»

پرشانه کفش در زمان مادها گاه از داخل کفش کار گذاشته می شد. کریم‌نیا در این باره می گوید: [در نقش برجسته‌ها قوس بالا پیشتر از آن چیزی است که باید باشد که این امر نشان دهنده داشتن پاشنه داخلی در کفش است .] این ویژگی کم و بیش برای کفش‌های هخامنشیان نیز هست. در دوره ساسانیان کفش دارای پاشنه و زیره‌ای مجزا بود که تصویر آن در نقش برجسته ها مشخص است.

برش اضافه‌ای که هخامنشیان در دوخت کفش‌های خود ایجاد کردند به گفته کریم‌نیا نه تنها برای زیبایی کفش که برای ایستایی بیش تر کفش روی پا بود. [روت ترنر ویل کاکس] نویسنده کتاب تاریخ لباس درباره شیوه‌های تزئین کفش در دوره هخامنشیان می‌نویسد که با شکل گیری کفش تزئین‌هایی از مروارید و سنگ‌های گران بها همراه با بروردری دوزی های زیبا به کفش افزوده شد.

به موازات استفاده بشر از کفش چرمی در نقاط مختلف ایران بنا به آب و هوای منطقه جنس کفش‌ها نیز متفاوت شدند. لیلا س. دیبا در مقاله مربوط به لباس دوران صفویه و قاجار در ایرانیکا می‌نویسد: در زمستان روستاییان قباهای نمدی کلفت و بالاپوش‌هایی از پوست بره می‌پوشیدند. آنها پابرهنه راه می‌رفتند یا پاهایشان را با نوارهای کتانی می‌پیچیدند و کفش‌های تخت با زیره‌های چرمی سبز رنگی که به آنها بندهایی متصل بود به پا می‌کردند به نام چارقوق.

استفاده از نخ و کنف برای دوختن گیوه در کردستان نیز یکی از این موارد استفاده از مواد محلی در دوخت کفش است.

کریم‌نیا از نوعی کفش متداول در جنوب ایران نام برد که با برگ نخل دوخته می‌شود و گفت: این نوع از کفش در مناطق گرمسیری جنوب برای مردم راحت‌تر از کفش‌های چرمی است و اصولا می‌توان گفت که جنس و مدل کفش در هر منطقه‌ای با توجه به موقعیت تاریخی و جغرافیائی آن به دست می‌آید. او در ادامه گفت که ورود اسلام به ایران در نوع پای پوش ایرانیان تاثیر مستقیم نداشته و لباس و کفش در هر منطقه‌ای با توجه به شرایط آن منطقه شکل گرفته است.

با ورود سفیران خارجی به ایران در زمان صفویان شکل و شمایل لباس‌های خارجی نیز در میان ایرانیان رواج یافت و تا زمان پهلوی شکل لباس ایرانیان به شکل لباس و کفش جهانی بدل شد.

ایرانیان از زمان مادها کفش به پا می کردند

سام فرزانه- دو لنگه کفش بچگانه‌ای که کمتر از سه هفته پیش در قلعه شاه دژ صفهان پیدا شد، دومین و سومین کفش‌هایی هستند که در تاریخ باستان شناسی ایران پیدا شده‌اند. اما این امر بیان گر استفاده نکردن ایرانیان از پای پوش نسبت و نقش برجسته‌ها و نقاشی‌های ایرانی و اشارات تاریخ نویسان، نشان گر استفاده تاریخی ایرانیان از کفش است. لباس یکی از کمترین چیزهایی است که در تحقیقات باستان شناسی به دست می‌آید و کفش از آن هم کمتر. مینو کریم نیا، کارشناس مردم شناسی که روی سه جلد اطلس پوشاک ایران کار می‌کند، در این باره گفت: کفش اصطکاک زیادی دارد. شاید لباس دارای جنبه‌های تزئینی باشد اما کفش کاربردی روزمره داشته و به همین دلیل بیشتر از باقی قطعات لباس احتمال از بین رفتن آن وجود دارد. مادها نخستین قوم ایرانیان هستند که از کفش پوشیدن آنها تصاویری در کتیبه‌ها موجود است. کریم نیا با اشاره به نقش برجسته‌های باقی مانده از مادها در تخت جمشید درباره نوع پای پوش‌های این قوم می‌گوید: کفش‌های مادها مانند جوراب است، اما معلوم است که جنس آنها از چرم است و با بندهایی که از شلوارها آویزان است این کفش‌ها روی پاها محکم می‌شوند.

پس از آنها هخامنشیان به کفش همچون دیگر اجزای لباس اهمیت ویژه داده و آن را همچون تکه‌های دیگر لباس به دو بخش اشرافی و معمولی تقسیم بندی کردند. ج. شاپور شهبازی در مقاله‌ای که برای لباس دوره مادها و هخامنشیان در دایرة المعارف ایرانیکا نوشته، آورده است: کفش‌های شاهان هخامنشی در تخت جمشید قرمز رنگ هستند در حالی که کمانداریانی که در معماری‌های گلیویی، خشتی - لعابی شوش دیده می‌شوند، کفش‌هایی زرد به پا دارند.

شهبازی در همین مقاله به تفاوت‌های ظاهری کفش‌های طبقه‌های مختلف جامعه آن زمان نیز اشاره می‌کند: چکمه‌های جلو بسته که لبه‌ای متمایز با لبه‌های دیگر داشته و گاه رو به زانو برگشته‌اند برای استفاده ماهیگیران و ساکنان نواحی آب خیز بود. مودیانی که در لوح‌های گنجینه جیحون و آتشکده کاپادوکیه به تصویر کشیده شده‌اند، چکمه‌هایی بلند با زیره‌ای ضخیم و پاشنه‌ای نسبتا بلند پوشیده‌اند.

پاشنه کفش در زمان مادها گاه از داخل کفش کار گذاشته می‌شد. کریم‌نیا در این باره می‌گوید: [در نقش برجسته‌ها قوس بالا پیشتر از آن چیزی است که باید باشد که این امر نشان دهنده داشتن پاشنه داخلی در کفش است.] این ویژگی کم و بیش برای کفش‌های هخامنشیان نیز هست. در دوره ساسانیان کفش دارای پاشنه و زیره‌ای مجزا بود که تصویر آن در نقش برجسته‌ها مشخص است.

برش اضافه‌ای که هخامنشیان در دوخت کفش‌های خود ایجاد کردند به گفته کریم‌نیا نه تنها برای زیبایی کفش که برای ایستایی بیش تر کفش روی پا بود. [روت ترنر ویل کاکس] نویسنده کتاب تاریخ لباس درباره شیوه‌های تزئین کفش در دوره هخامنشیان می‌نویسد که با شکل گیری کفش تزئین‌هایی از مروارید و سنگ‌های گران بها همراه با بروردری دوزی های زیبا به کفش افزوده شد.

به موازات استفاده بشر از کفش چرمی در نقاط مختلف ایران بنا به آب و هوای منطقه جنس کفش‌ها نیز متفاوت شدند. لیلا س. دیبا در مقاله مربوط به لباس دوران صفویه و قاجار در ایرانیکا می‌نویسد: در زمستان روستاییان قباهای نمدی کلفت و بالاپوش‌هایی از پوست بره می‌پوشیدند. آنها پابرهنه راه می‌رفتند یا پاهایشان را با نوارهای کتانی می‌پیچیدند و کفش‌های تخت با زیره‌های چرمی سبز رنگی که به آنها بندهایی متصل بود به پا می‌کردند به نام چارقوق.

استفاده از نخ و کنف برای دوختن گیوه در کردستان نیز یکی از این موارد استفاده از مواد محلی در دوخت کفش است.

کریم‌نیا از نوعی کفش متداول در جنوب ایران نام برد که با برگ نخل دوخته می‌شود و گفت: این نوع از کفش در مناطق گرمسیری جنوب برای مردم راحت‌تر از کفش‌های چرمی است و اصولا می‌توان گفت که جنس و مدل کفش در هر منطقه‌ای با توجه به موقعیت تاریخی و جغرافیائی آن به دست می‌آید. او در ادامه گفت که ورود اسلام به ایران در نوع پای پوش ایرانیان تاثیر مستقیم نداشته و لباس و کفش در هر منطقه‌ای با توجه به شرایط آن منطقه شکل گرفته است.

با ورود سفیران خارجی به ایران در زمان صفویان شکل و شمایل لباس‌های خارجی نیز در میان ایرانیان رواج یافت و تا زمان پهلوی شکل لباس ایرانیان به شکل لباس و کفش جهانی بدل شد.

معرفی کتاب

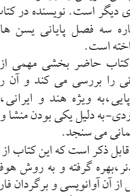

یسن های اوستا و زند آن ها
(فصل های ۷۲،۷۱،۷۰)
دکتر سوزان گویری
نشر ققنوس

دکتر سوزان گویری، استاد رشته فرهنگ و زبان های باستانی، اخیرا کتابی درباره زبان های کهن ایرانی یا نام‌یسن های اوستا و زند آن هابه رشته تحریر در آورده است.

اوستا از نظر زبان شناختی دارای دو گویش کهن وجدید است.گویش کهن،که گاهان اوستا است و احتمالا مربوط به هزاره نخست پیش از میلاد است و سخنان خود زرتشت است به شکلی منظوم نگارش یافته است.بخش های دیگر اوستا که یک چهارم اوستای دوره ساسانی است،اوستای متاخر نامیده می شود و شامل چندین کتاب است: یسن ها، وسپرد، وندیداد، یشت ها، خرده اوستا.

یسن ها مهمترین بخش اوستا است.زیرا گذشته از گاهان شامل دعاهای مشهور و نیایش های دیگر است .سه بخش پایانی یسن ها که موضوع کتاب مورد نظر است، در ستایش امشلسپندان، ایزدان و همه آفریده های نیک از یک سو و نکوهش اهریمن و دروغزنان ،دست پیمانان و پیمان شکنان از سوی دیگر است. نویسنده در کتاب فوق، به ترجمه وپژوهش درباره سه فصل پایانی یسن ها،یعنی فصل ۷۰، ۷۱، ۷۲ پرداخته است.

کتاب حاضر بخشی مهمی از ادبیات بازمانده زبان های ایرانی را بررسی می کند و آن را با گروه زبان های هند و اروپایی،به ویژه هند و ایرانی،لاتین و سانسکریت و در موارد‌ی-به دلیل یکی بودن منشا واژه ها-با زبان های انگلیسی و آلمانی می سنجد.

قابل ذکر است که این کتاب از متن اصلی اوستایی ،ویراسته گلدنر،بهره گرفته و به روش هوفمان آوانویسی گردیده است .پس از آن آوانویسی و برگردان فارسی آنها آمده است. متن زند آن از نسخه دابارگرفته شده و با روش مکنزی آوانویسی شده است ، سپس برگردان فارسی زند آن آمده است.

اثر حاضر می تواند برای دوستداران و دانشجویان رشته های زبان شناسی ، ادبیات، تاریخ و دین شناسی مفید واقع گردد.

دینکرت ششم
یا دایره المعارف اخلاق ایرانی

تیمور قادری
عضو هیئت علمی دانشگاه یوعلی سینای همدان

شاید در میان متون فارسی میانه ، بعد از متون دینی ، (اندرز نامه ها) مهم ترین بخش باشند و به طور قطع در میان پند نامه ها ، دینکرت ششم) کامل ترین و در عین حال مهم ترین متن اخلاقی به حساب می آید . این اثر مجموعه ای کامل از پاید و نبایاد های اخلاقی است که فرد مزداپرست باید به رعایت آنها همت گمارد . به عبارتی دیگر ، این اثر ، فلسفه اخلاق یا حکمت عملی در دوره فارسی میانه را به نمایش می گذارد .

دینکرت به واسطه زبان دشوارش شهره است و ایران شناسان کمتر به ترجمه کامل این اثر رغبت نشان داده اند . دینکرت خود مشتمل بر هفت جلد است . این اثر خود دایره المعارفی از دانش های رایج در عهد ساسانی می باشد ، از فلسفه گرفته تا حکمت عملی ، یعنی اخلاق ، زندگی و تولد اسطوره ای زرتشت ، ارائه فهرستی از فر گردهای از دست رفته اوستا در دوره های کهن و.....در اثر فوق ردپایی دارند.این اثر حجیم در برگیرنده مطالب بسیار قدیم است که تالیف آن را به دو موبد بزرگ زرتشتی به نام های آثور فرنبغ فرخزادان و آذرباد ایمیدان نسبت می دهند . فرخزادان ، موبد پارس درعهد خلیفه عباسی مامون می زیسته است . گفته می شود بخش های اولیه دینکرت اثر این موبد است ، اما تاریخ حیات موبد دوم ، یعنی آذرباد ایمیدان چندان مشخص نیست .

کتاب ششم مجموعه ای است از سخنان حکمت آموز که ۳۵۰۰۰ واژه را در خود جای داده است و خود گفته های پشینیان پروبوتکیشان (یا خالص دینان) است. در این کتاب ، با دانایان پیشینیان و در جای دیگر آن با فرتم دانایان (نخستین دانایان) آشنا می شویم

نگارش دینکرت ششم در مقایسه با دیگر کتب دینکرت (۴،۳،۵،۷،۸،۹)،از سهولت بیشتری بر خوردار است با گفتار هایی پیراسته که نه تنها خود پذیر ، بلکه نشاط آورند . این کتاب ، کوشش به نوسازی اخلاق دارد، در عین اینکه از بیان کلمات قصار در قالب اندیشه های فلسفی - و بیشتر فلسفه اخلاق -باز نمی ماند.

در مجموعه پنجاه و هشت جلدی (گنجینه دستنویس های پهلوی) دانشگاه شیراز ۱۳۵۵-۱۳۵۸) متن -۴۳ (دست نویس ک -۳)،متن -۲۲ (دستنویس ج-۵) و متن -۹ (دستنویس د- ۱۱ الف) به دینکرت ششم اختصاص یافته ماند . البته این سه نسخه به لحاظ تعداد صفحات و همین طور قرائت کلمات ،تفاوت هایی را نشان می دهند.

در این کتاب ، پیوند اخلاق با دین است . همچون اخلاق اسلامی در اخلاق ایران میانه نیز ضمانت اجرای دستورات اخلاقی همانا قیامت و پاداش خداوندی در روز جز است .

از دیگر مشخصه های پیوند اخلاق و دین ، پرداختن به مباحث دینی و قیامت شناختی در عین بیان کلمات قصار اخلاقی است ، یعنی آن که به هنگام بر شمردن باید ها و نبایاد های اخلاقی ، به ناگاه نگارنده با نگارندگان به قصه گذر روان مرد نیکو کار و زشتکار از روی پل چینوت (پل صراط اسلامی) می پردازند ، یا به داستان آمدن نجات بخشان در سر هزاره زرتشتی و بیان کلمات احکام شرعی که انجام آنها حسات اخروی فرد مومن را به گونه ای ضمانت می بخشد.

مضامین عمده مطرح شده در کتاب ششم دینکرت (همانند دیگر کتب پهلوی - اندرزی) به شرح زیر است :

۱ - مشاهده و داشتن بصیرت در زندگی
۲ - پندپذیری ، حزم و دور اندیشی
۳- خویشکاری با انجام وظیفه

به لحاظ تقسیم مضامین اخلاقی در این اثر ،می توان به تقسیمات زیر اشاره کرد :

۱ - اخلاق در خانه و خانواده
۲ - اخلاق اجتماعی
۳ - اخلاق مدنی یا سیاست کشورداری

از دیدگاه طرح مباحث دینی و قیامت شناختی ، دینکرت ششم مجموعه ای از نکات دینی ،اعم از احکام عملی ، قیامت شناسی ، اصول دینی ، نبوت (زرتشتی) و را به نمایش می گذارد . به لحاظ شیوه گفتار ، دینکرت ششم در میان دیگر کتب فارسی میانه ، راهی نوتعر را می گشاید به این شکل که مضامین دینی را به شیوه ای جذاب با دستورات اخلاقی پیوند می دهد .

صحبت نکردن از اصامیشندان و ایزدان ، دیوان و دروجان ، سپندمینو و انگره مینو و پیوندشان با پایدهای اخلاقی در ذهن و روح آدمی از دیگر ویژگی های این اثر بزرگ است تضاد ملکان مقرب الهی با آفریدگان اهریمن در نهاد آدمی ما را به باد دیدگاه متفکران اسلامی و علمای اخلاقی می اندازد که آدمی در عروج به اعلا علیون و نزول به اسفل سافلین در جوش و خروش است .

به هر تقدیر ،ترجمه این اثر بزرگ و چاپ مقالاتی در این زمینه نه تنها ما را با اندیشه های اخلاقی در دوره میانه آشنا می سازد ،بلکه از بخش از هویت دینی مان را نیز شکل میدهد که همیشه برای حفظ تمامیت یک ملک و ملت لازم بوده و هست.

روان شناسی

فرزاد باستانی

چه کار کنیم که به دل افراد بنشینیم

شاید بار ها اتفاق افتاده باشد که در جمعی که شما حضور دارید ، فردی شما را به خود جلب کند ،گو اینکه این توجه شما به او ، تا خواسته است و یا در سمینار و مجمعی ، فرد سخنران انچنان با تبحر و تسلط صحبت کند که به قول معروف نبض جلسه را در اختیار گرفته و ذهن مخاطبان خود را به سمتی که مد نظرش است هدایت می کند براستی این افراد چه خصوصیتی دارند که اینگونه می توانند باعث جذابیت شوند و توجه دیگران را به خود جلب کنند ؟

در مباحث روانشناسی امروزی ، در خصوص پاسخ به این سوال تحقیقات بسیاری صورت پذیرفته و پژوهشهای زیادی انجام گرفته و در نهایت به این نتیجه رسیده اند که عواملی وجود دارد که بطور نا خواسته ضمیر نا خوداگاه افراد را تحریک کرده وباعث نفوذ افکار دیگران در آن می شود که می توان گفت ، این یکی ازانواع گوناگون(هیپنو تیزم) است ما این را می خواهیم این فاکتورهای جذابیت را برای شما شرح دهیم که البته امیدواریم در جهت درست بکار گرفته شوند.

الف- کلام جسم : آنچه که اینجا مورد توجه است ، زیبایی هر چیز است ، چرا که زیبایی بر کلام جسم تاثیرمی گذارد و آنرا دلنشین می کند . اما موضوع اینجاست که چگونه می توان زیبا بود؟ راهکارهایی که برای زیبایی و جود دارند عبارتند از :

۱-هر تصویری که در مورد خودمان می بینیم ،دوست بداریم . این بدان معنا است که حتی اگر تصویری را بدیم که واقعا هیچ‌سنخیتی با ما نداشت ، باز هم آنرا دوست داشته باشیم چرا که آن نظر فردی دیگر در مورد ما است .

۲- تغذیه درست ،ورزش و غذای به موقع از جمله مواردی هستند که می توانند بدن انسان را شاداب و سر حال نگه دارند .

۳-رنگ لباس که بایستی به صورت بنشیند .

۴- استفاده از ماسکهای زیبایی که البته میان خانم ها استفاده بیشتری دارد.

۵- داشتن اندیشه زیبا که شاید بتوان گفت مهمترین فاکتور زیبا بودن است .

۶- دوستان خوب و تاثیر گذار داشته باشیم تا باالهام از آنها مانیز زیبا و دوست داشتنی باشیم .

۷- مثبت اندیش باشیم و آینده را برای خودمان خوب ببینیم

۸- حساسیت ، غم ، عصبانیت ،جدیت ، خوشبختی ، قدرت ، تعجب ، و دوست داشتن ، همگی ارتباطات غیر کلامی اندکه انسان بایستی از آنها زیاد استفاده کند .

۹- پاک شدن از درون ، بطور مثال حسود و کینه توز نباشیم .

۱۰ - اعتقاد و ایمان قوی به خداوند .

۱۱ - ب-فن بیان :

۱-اطلاعات تنها ۷٪می تواند بر دیگران تاثیر گذارد .

۲- لحن وطنین صدا ، که بایستی صدای افراد در حین بیان مطلبی نوسان داشته باشد تا ۳۸٪ تاثیر گذار باشد .

۳- حرکت دادن دست و سر دوست و بموقع که تا ۵۵٪اثر دارد .

۱۲- ج- اطلاعات : افراد با اطلاع و اصولا کسانیکه دارای معلومات عمومی خوبی اند ،باعث جذابیت می شوند و می‌توانند با استفاده از این راهکار به ضمیر نا خوداگاه افراد راه یابند .در کل بایستی گفت آنچه که باعث جذابیت می شود ، عبارتند از :

۱- تبسم ،

۲-ظاهر ، آراسته ،

۳- سکوت در یک جمع ،

۴- کنترل امیال غریزی ،

۵- بوی خوش داشتن است .

اینها تماما عواملی بودند که سبب دلنشینی و مورد توجه قرار گرفتن افراد می شوند ، اما در بطن همه این فاکتور ها دو جمله وجود دارد که با روی آوردن به این دو جمله می توان زیباتر از آنچه که هستیم ، باشیم .

«من همه را دوست دارم ، همه من را دوست دارند»

« من در موردهمه خوب فکر می کنم ،همه نیز در مورد من خوب فکر می کنند»

یک حرف ، یک اندیشه

سیما مهرآذر

یادم می آید مدرسه که میرفتیم یک بیت شعر از بزرگی را روی تخته به عنوان موضوع انشا می نوشتند:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

همه بچه ها یا خودشان و یابا کمک بزرگترها شون چیزهای ایده آلی می نوشتند و در آن عالم بچگی حرف ها و چیزهایی را می گفتند.که شاید خودشان معنی واقعی آن را نمی دانستند . ولی همون بچه ها وقتی بزرگ می شوند به یک باره توی این جامعه پرت می شوند . فکر و ذکر دیگری ندارند جز اینکه کلاه خودشان را با یک دست نگه دارند و با دست دیگه کلاه دیگری را بردارند و همیشه اولادشان نیست که روزی انشای زیبایی با چنان مضمونی نوشته اند و چه حرف ها و فکرهای شیرین و خوبی زده اند و اینجاست که از خود می پرسم چرا بعضی از مردم نسبت به همه چیز بی تفاوت هستند آیا از اول بی تفاوت بوده اندیا اینکه مثل دکترها از بس خون دیده اند که دیگر برایشان عادی شده است ؟ در هر صورت به نظر من این آدم ها دو دسته اند :

دسته اول آنهایی هستند که هیچ کس و هیچ چیز تا زمانی که مربوط به منافع و خواسته های آنها نباشد برایشان مهم نیست

جریان ها و اتفاقات اطرافشان را می بینند و به راحتی از کنارشان می گذرند ،شاید گوشه دلشان کمی متاثر بشوند و یا اینکه به ظاهر همدردی بکنند ولی در باطن اصلا برایشان مهم نیست کی مرده و کی زنده است و یا اینکه چه کسی دارد می میرد و به کمک احتیاج دارد

دسته دوم آنها یی هستند که آنقدر از این جریانا تـ دیده اند و متاثر شده اند که دیگر برایشان عادی شده مثل همان دکتر ها / اصلا چرا ما انسانها متاثر و ناراحت می شویم چرا از غم و مسئله و مشکل دیگران تاثیر می گیریم ؟

چرا ما انسانها حس همدردی داریم و اکثر اوقات خواسته و یا ناخواسته آن حسن را زیر پا می گذاریم. بعضی اوقات هم اصلا از آن استفاده نمی کنیم ؟واقعا که ما انسانها احساسات پیچیده ای داریم که حتی بعضی اوقات نمی توانیم آنها را تشخیص بدهیم .

می گویند که ما انسانیم و اشرف مخلوقات ولی آیا به نظر شما واقعا هستیم و یا فقط موجوداتی هستیم صرف ابزار ساز آن هم در جهت آسایش خودمان و نابودی موجودات دیگر ؟ با این حال هنوز که هنوز است زندگی ادامه دارد چه گیاهی باشه و چه نباشه چه رودی باشه و چه نباشه و این ماتیم که آینده را می سازیم ، ما انسان ها اشرف مخلوقات .....

سکوت عشق

فرزانه مهری

رامین به جای مامانتم فاتحه بفرست چشم بابا بلندشو دیگه بریم مامانت خونه تنهاست !چقدردلش می خواست بیاد بیچاره اونم پادرد امونشو بریده .

بابا یه سوال بپرسم ؟ پرس عزیزم :

بابا این عمو رامین کیه که ما هر جمعه باید بیایم سر خاکش ؟

آدم بزرگی بود عاشق به دنیا آمد عاشقم از دنیا رفت .

یکم از اون برام بگین آخه اون کیه که مامان سر خاکش همیشه گریه می کند و شما هم تو خلوت خودتون اشک می ریزین ؟ واسه چی اسم من و اون یکیه ؟ باشه پسرم –ولی قصه اش طولانیه:

من و رامین بچه محل بودیم . رامین پسر بی بی بزرگ شده بود وقتی خیلی کوچیک بود مادرش بر اثر بیماری قلبی مرده بود . چند سال بعد هم پدرشون در یک حادثه رانندگی از بین رفت . رامین پیش بی بی که در اصل مادر پدرش بود بزرگ شده بودبی بی با این که وضع مالیش زیاد خوب نبود ولی از هیچ چیز واسه رامین کم نزاشته بود تو محل همه به بی بی احترام می زاشتن یه جورایی جز بزرگان محل به حساب می یومد. رامین تو رفاه کاملی که بی بی واسش فراهم کرده بود بزرگ شد . ما همسایه دیوار به دیواریی می بودیم . یه جورایی من و رامین یاهم بزرگ شده بودیم . بی بی همیشه می گفت نیما جون می خوام برای رامین مثل یه برادر باشی اون که غیر از من کسی رو نداره ، می‌خوام بعد از من تو همه کس رامین باشی حرفای بی بی یی باعث می شد که من و رامین دوش به دوش هم مثل یه برادر بزرگ شیم بچه خوش بر و رویی بود، تو محل کلی خاطره خواه داشت . بین همه بزرگان محل احترام خاصی داشت می گفتن بزرگ شده دست بی بی .

خلاصه به محل بود و یه رامین !

رامین از بچگی ، عاشق شده بود . تو اون دوران بچگی که ما تو کوچه دنبال توپ و گل کوچیک بودیم . اون گوشه ای تنها می نشست نامه عاشقانه می نوشت .کلی رو مخش کار کردم تا اسم طرفو لو داد: یلدا . دختر مهندس بنایی ، یا به قولی بچه مایه دار محل . یلدا دختری بود ریزه نقش ، با چشمای کشیده مشکی . تو خانواده‌ای مرفه و پولدار و با اصل و نصب بزرگ شده بود و از همه نظر در رفاه بود. در کل دختر جذاب و شیرینی بود . وقتی خوب تونخ جفتشون رفتم دیدم نه دو طرف بد جور به هم گره خوردن حتی بیشتر از رامین یلدا دلش گیره. روز شون شب نمی شد اگه همدیگر رو نمی دیدن یا ۲ ساعت تلفنی صحبت نمی کردن. دیگه همه پچه های محل می دونستن یلدا ماله رامین و هیچکس حق چپ نگاه کردن نداشت . روزهامی گذشت و ما بزرگ میشدیم و تازه می فهمیدیم رسم و زمونه دنیا چه جوریه!

هر چقدر بزرگتر می شدیم رامین ویلدا عاشق تر می شدن و از هم دورتر هر وقت یلدا زنگ می‌زد تا با رامین صحبت کند رامین به جوری یلدا رو می پیچوند. دیگه کمتر با یلدا صحبت می کرد و سعی می کردوقتی از کوچه رد شد که یلدا نباشد اون روز وقتی داشتم از دانشگاه بر می گشتم یلدا سر راه منتظر رامین بود وقتی منو تنها دید با عجله به طرفم دوید و گفت رامین کجاست ؟

گفت به کار کوچیک داره می ره بعد خودش می یاد خونه. حالا چرا ناراحت شدی حتما کاری براش پیش آمده .

اه تو این مدت همه اش او سه اش کار پیش آمده ، این چه کاریه که ما نباید خبر داشته باشیم نکند. این چه حرفیه می زنی دیگه همه عالم و آدم می دونن اون تو رو دوست داره آخه پس این مدت چش شده، چرا این کارها رو می کنه؟ اگه کاری کردم که ناراحت بشه خوب بهم بگه تو باهاش حرف نزدی ؟ تپرسیدی چشه؟

نه اصلا نمی زاره با هاش حرف بزنم. اون روز قرار شد هر جور شده من رامین بکشونم پارک تا با یلدا حرف بزنند . با یه بدبختی راضیش کردم : بابا رامین چه مرگشه ؟ عوضی که اون نازکته بده،می گم دیگه به تو فکر نکنه ،خوبه؟

آن روز بدترین روز زندگیم بود رامین با وضع داغونی آماده شده بود تا با یلدا حرف آخر شو بزنه، من می د ونستم رامین هنوز یلدا رو دوست داره ، ولی واقعا درکش نمی کردم واسه چی می خواد این کارو بکنه .

طرح از: مهرداد یادسامی

یلدا توی پارک

منتظر رامین بود . من دیگه جلو نرفتم ، کاری از دست من بر نمی آمد ، رامین به هیچ وجه راضی بشو نبود ، زیاد خودش نکشید ، مثل این که رامین بدون هیچ مقدمه ای حرفا شو زده بود . یلدا گریه کنان پارکو ترک کرد . وقتی که از کنار من رد میشد برای چند لحظه ایستاد

چشمای سیاهش پر از اشک بود نمی دونستم باید چی بگم ، تنها تونستم سرمو به علامت تاسف تکون بدم، با این کار تنها اجیه یلدا هم تموم شد و دیگه گریه بهش امون نداد رامین تنها روی صندلی نشسته بود و سرشو میان دو دستش گرفته بود و آروم اشک می ریخت ،نمی تونستم را بطه میان آن رفتار و این اشک هارو پیدا کنم آروم کنارش‌نشستم و دستامو گذاشتم رو شونه‌هاش و گفتم: دیونه ای پسر. بهتر از اون ماجرا دیگه رامین کمتر تو محل پیدایش می شد دیگه ازهمه چیز و همه کس بریده بود. بیشتر وقتشو ته باغ می گذروند هر وقت رو می دیدم سراغش چشاش قرمز بود. معلوم بود گریه کرده. هر با ر خواستم سر صحبت یلدا رو باز کنم چشاش پر از اشک می شد و می گفت : من اشتباه نکردم من هنوزم دوستش دارم. اون روز خیلی دنبالش گشتم اما نبود. بی بی هم ازش خبر نداشت . زن بیچاره تو این یه مدت که رامین دگر گون شده بود خیلی زجر کشید، می گفت: نیما جون مگه تو برادرش نیستی ، مگه محرم راز هم نبودین ، چه جور نمی دونی رامین من‌چشه ، مگه قول ندادی به من مثل یه برادر کنارش باشی و تنهاش نزاری ، حالا رامین من کجاست ؟ کجا باز تنها تنها گذردمو اشک می ریزه ، ای خدا ، این امانت پسرمه ، اونو حفظش کن!

تو ناز می کنی دختر بی چاره گناه کرده دوست داره؟ تو خرم که دوسش داری پس مشکلت چیه؟

دیگه دوستش ندارم ؟

چی گفتی ؟ یه بار دیگه بگو ؟ دیونه شدی یه چیزی بگو با عقل جور در بیاد .

آقا دیگه دوستش ندارم فهمیدی ؟

یعنی چی ؟ نکنه پای کس دیگه ای وسطه؟

تو این جور فکر کن

رامین این یلداست ،یلدایی که براش می‌مردی. حالا همه چیز تموم شده؟ به این راحتی گذاشیش کنار؟

نمیشه به خدا نمیشه دوستش دارم ولی دوست داشتن که کافی نیست من نمی تونم، اون بیشتر از اینا لیاقت داره .

چی می گی تو بابا؟ تو حق نداری واسه اون تعیین تکلیف کنی.

آره ولی واسه خودم چی حق دارم که، حق دارم خوشبختی اون کسی که دوست دارم و ببینم یا نه ؟بابا به جون هر کی که دوست داری ولم کن.

خیلی‌خوب ، پس لطف کن تشریف بیار حداقل تکلیفشو روشن کن.

چه تکلیفی؟ یا با من و اون فقط با هم دوست بودیم .

حرف مفت نزن اون بیچاره به تو دل بسته. تو که مردش نبودی غلط کردی از اون اول شروع کردی.

بابا چرا نمی فهمی من دوستش دارم به خدا دوستش دارم ولی نمیشه نمیشه ...

خیلی خوب نمی‌خواد تو بیای ، من خودم بهش می گم که آقا جا زده دیگه نمی‌خواد ادامه

تجربه

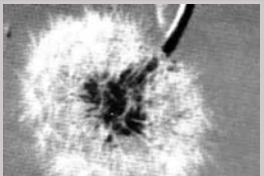

مهسا ممقانی زاده

در گوشه ای از اتاق من ، قلمی جای دارد ، که نه من و نه تو ، نمی دانیم چه خواهد گفت از اسرار دلش :

بهت زده و نا امید در پی یافتن کاغذی از جنس بلور ، تا بگوید خاطراتش را که چه زود وداع می کند ایام ، تو را ، و چه زیبا ، به زیبایی یک سیب پالسیده خشک ، که غذای کرمی می شود از سر ذوق ، وفاداری را معنا می کند.

در پی گذشت حقایقی که نمی دانم ، چه دیر و چه زود گذشت ، معنای می کند از دست رفتن را . لحظه ای مکث کردودوباره نوشت : که نمی دانی چه وقت باید از بودن گذشت و چه آرام و صبور ،باید از راه امید، دور شد و به عشقی رسید که چه زیبا درک می کند تو را و همه هستی جریان در افکار دلم ، که مرا سوق می دهد به دو راهی که در آن دور زدیم، نه تو را ،بلکه همه را ، و گذشتم از سر غرور.

ناگهان آسمان غرید و باران لبخندی زد ، که چه آرام خواهی شست خاطرات را و چه آرام چنین خواهی شد در زیر کاغذی سفید ، که خاطرات آن را به تمسخری ،به باران ، به نگرگ می فروشند و می گویند خموش که چه دیر است یاد گرفتن تجربه ای ، که تو می دانستی و آرام مرور کردی و حال می شکنی!.

طالع بینی ایرانی:

سیما مهرآذر

مشخصات متولدین مهر ماه:

مهر با آرمان ازدواج

سمبل : ترازو

شعار متولدین مهر ماه : من تعادل را بر قرار می کنم

سیاره متولدین مهرماه : نونوس (زهره)

عنصر وجود : هوا

شخصیت : کاردینال

فلز وجود : مس درخشان

سنگ خوش یمن: الماس و اوپال

رنگ محبوب : بژ و قهوه ای

مرد متولد مهر ماه :

او پیوسته می کوشد برای هر کاری منطقی بتراشد و دلیل و برهان بیاورد .

هرگز نمی تواند جذبه و شرینی بیان و احساس اطمینان و اعتمادی را که در هنگام سخن گفتن در شما بوجود می آورد انکار کنید.

او صادق - ایثارگر و با وفاست و شما رابخود نیازمند خواهد کرد. آنها به طور ذاتی برنامه ریز قابل هستند اشکشان در مرحله تصمیم گیری و عمل است .در کل هیچ فردی در جهان مانند او سمج و با پشتکار نیست کاری را که شروع کند باید تا به آخر دنبال کند و عشق و محبت نیز در این مقوله است .

او همسری با شکوه است او نسبت به خانواده اش وفا دار و فدار کاراست همیشه از منافع خودش بخاطر همسرش چشم پوشی می‌کند. آنها سخت مسئولیت پذیر ند و احساس مسئولیت می کنند یک علت حاضر جوابی و حضور ذهن آنان نیز معلومات عمومی خویشان است ولی او هرگز نباید به دنبال سیاست برود.

مشکل اساسی آنها عدم آگاهی از نیازهای روانی و عاطفی دیگران است.مادیات اصلا برای متولدین این ماه مهم نیست آنهافقط خوشخنثی و شادی را می شناسند.اما در جوامع شلوغ و پر جمعیت اصلا احساس رحمی نمی کنند.او بهترین همسر است و پدر خوبیست.

زن متولد مهر ماه :

این زن در نظر اخلاقی‌مقلد پدرش است آنها در شروع و به پایان رساندن کارها از هیچ مردی کمتر نیستند.

با مناعت طبع ،درستکار،متکی به خود، مسئولیت پذیر و فعال هستند اگر تصمیمی بگیرند با جدیت ان را عملی می کنندو البته کمی تکرو می باشند. این خانم ها در خانه داری عالی و دستپختشان عالی ست. رمانتیک و با محبت هستند آنها اگر چه خوشبین و پر انرژی هستند اما ذاتا تمایلی برای انجام کاری ندارند یعنی هیچ کار ی آنها را خوشحال نمی کند.

خانم متولد مهر از جرو بحث و همچنین جواب دادن متنفر است . ولی او مجری عدالت است . بهترین شریکشان در زندگی‌همسرشان است . آنها بعد از پدر شان همسرشان را می پرستند مال اندوز نیستند و کینه و بخل و حسد به دنیای آنها راهی ندارد.آنها مادر شده اند تا همسرشان را بیشتر خوشحال کنند و حالا که بچه آمده است باید کوچولو مهر در خدمت باشه . اول خدمت بعد دوم مادر.

مشاغل مناسب ، وکالت -امور خیریه- به طور کلی در کلیه رشته ها موفق هستند و فقط باید دور از تفکر و گوشه نشینی و سیاست باشند .

مشاهیر : نیچه - اسکار والید - ماها تماگاندی - جیمی کارتر - آنریهاور - چارلتون هستون-

بوی بهار نارنج

فرزاد باستانی

وقتی چشمانم را باز کردم ، بوی بهار نارنج بو که صمیمیت صبح را یادم داد. خنکای نسیم در نوازش دستان گرم مادرو بوسه های سوزان پدر چهره دوست داشتنی بود. بوی گل‌های رازقی ، بوی سیبی سرخ از باغ پدر بزرگ ، بوی آن دیوارهای کاه گلی نم دار ،همگی در آن صبح رؤیایی سرخوان بودند .صدای لرزش گندم‌زارها که دیگر بوسه در بوسه باد ، درگوش هایم طنین می‌اندداخت ، گویی آوای فرشتگان را در وجودم بیدار می کرد.

نوای نی چوپانی که در زیر خنکی درخت بید ، مرا به یاد دلتنگی های غروب می انداخت .چه زیبا بود آن علف های هرزی که پاهایم را دلداری می دادند و چشمانم را به خود خیره نگاه می داشتند.

چه زیبا بود آن کفش دوزکی را که شینم های پاک تر از پاک گلبرگ ها را به نیت زندگی دوباره بر خال های سیاه بالش می‌ریخت. چه رؤیایی بود آن شرشر جوی آبی را که پس از سپیدی مه ،خودنمایی می کرد و سختی هر سنگ را به جان می‌خرید.

آن دورتر برکه آبی بود که نیلوفران صورتی با برگ های چتربه‌ای خود در آن آب بازی می کردند و قورباغه‌هایی که گلوی خود را چون بغضی تترکیده باد می کردندو سنجاقک هایی که - داشتند بی وزن بودن روی آب را تجربه می کردند و شاید پیوند میان نیلوفر و آب را یاد می گرفتند.

حالا دیگر نوبت قطرات باران بود که وزن این شعر زندگی‌را بر هم بزنند. آن چیک چیک های ناودان ، آن سرود موزون غرش ابر ،آن جیک جیک های جوجه کوچکم که هنوز سنش به بیش - از چند روز نمی رسید . به یاد شعر کتاب فارسی دبستانم افتادم که می گفت:

« باز باران با ترانه ، با گوهر های فراوان ، می خورد بر بام خانه ....»

در آن هباهوی طبیعت ، قویی آرام و بی حرکت روی آب نشسته بود . از آن وقار و سنگینی وجودش می شد فهمید که در فراغ یار از دست رفته چه تنهایی‌ها کشیده است. گویی هر تم - باران چون تیری بر بال‌هایش ،او را شکسته و زخمی تر می کرد. آری نوی سپیده ها برای زرستن به یار روی آب آرمیده بود . به یاد آن چند بیت که می گفت:

« شنیدم که چون قوی زیبا بمیرد فریبنده زاد و فریبا بمیرد

گروهی برآنند کین مرغ شیدا کجا عاشقی کرد ،آنجا بمیرد»

منو جلو اون دو تا مرحوم شرمنده نکن ، بی بی تو رو خدا گریه نکن من پیداش می‌کنم.هرجارو که به فکرم رسیده بود گشته بودم ، اما نبود دیگه نمی دونستم کجا رو باید بگردم بد جوری گیج شده بودم. این پسر کجا می تونست رفته باشه ، نکنه اتفاقی براش افتاده باشه، نیما اتفاقی افتاده ؟

سلام ، تویی یلدا؟ آره ، رامین گم شده.

یعنی چی گم شده ؟

نیست ! هر جارو می گردم، نیست. نمی دونم کجا دنبالش بگردم ، این چند روز حالش خیلی خراب بود نمی دونم چشه به کلام که حرف نمی‌زنه ؟ تو نمی تونی‌حدس بزنی کجا می تونه باشه ؟

نه ... ولی باغ نه کوچه ، اونجارو گشتی ؟

نه کوچه ؟

آره ، نه کوچه به چمنزار کوچیکه با چند تا درخت ، رامین هر وقت دلش می گرفت هوای مادر و پدرش می کرد ، می رفت اونجا .چند بارم منو برده اونجا شاید اونجا باشه.

پس من رفتم .

صبر کن منم بیام.

خورشید داشت غروب می کرد ، آسمون قرمز شده بود .حال عجیبی داشتم. قدم هامو تندمی کردم تا به اونجا برسم. تو دلم خدا می‌کردم ، رامین اونجا باشه. نمی دونسم چرا دلم شور می زنه. می ترسیدم نکند اتفاقی برای افتاده باشه ،صدای یلدا منو به خودم آورد نگاه کن نیما ، رامین اونجاست!

روی چمن ها دراز کشیده بود و به درخت تکیه داده بود ،دست راستش رو قلبش بود نفسش چنان فشار می داد انگار می خواست قلبشو از سینه در بیاره، رنگ از صورتش پریده بود تا حالا رامینو اینجوری ندیده بودم . انگار متوجه ما نبود، به جای دیگه ای خیره بود و لبخندی می زد . صداش کردم رامین برگشت ، لبخندی زد و گفت: آمدی؟ گفتم: آره ، یلدا هم اینجاست گفت : یلدا ؟

آره یلدا : اونم آمده پیشت. چته پسر چرا اینجوری شدی؟ بلند شو بریم خونه ، بی بی داره از نگرانی دق می کنه .

تو برو من نمی تونم بیام.

چرا ؟

نمی خوام بی بی رفتنمو ببینه.

چی می‌گی رامین ؟ کجا می خوای بری ؟

به جای دور ، قلبم دیگه طاقت نداره ،برای زدن کم آورده .انگار درد امونشو بریده بود سینه شو فشار می داد یلدا ؟ یلدا؟ چیه رامین من اینجا کنارتم ؟

یلدا گریه نکن ، من هیچوقت خود مو نمی بخشم که باعث شدم چشای قشنگ تو خیس بشه ،یلدا.... درد امونشو بریده بود نفسش به زور بالا می یومد . گفت: یلدا من دوستت داشتم، ولی نامردی بود اگه می خواستم تو رو تو قلب خرابم نگه دارم. تو لایق قلبی بودی که هم نفس با نفست بزنه ، قلب من لایق نفس های تو نبود . می‌ترسیدم وسط راه کم بیاره ، یلدا من با این قلب خرابم هنوز دوستت دارم.

رامین تو حق نداشتی گریه نکن یلدا نزار این لحظه های آخر تصویر چشای مشکیت با اشک‌خراب شه ، نمیا پسر خوبیه ، مثل یه برادر برام بود ، هیچوقت منو تنها نزاشت تو رو به نیما می‌سپارم .عشقی که لایق توباشه تو قلب نیما پیدا می شه ، با غروب خورشید قلب رامین هم به خورشید پیوست و تا امروز که تو در کنار من نشستی یاد رامین همیشه با ماست و عشقش نه تنها در قلب مادرت زنده است بلکه وجود منو با عشق اون گره ...حالا بلندشو پسرم بریم خانه تا مادرت نگران نشده.

شماره یک

جدول با جایزه

پاسخ درست این جدول را از امروز تا ۸۳/۸/۱۵ با ذکر مشخصات کامل و شماره تلفن تماس به آدرس تهران ،صندوق پستی:۱۴۴-۱۵۸۵۵ پست کنید و روی پاکت بنویسید :«حل جدول شماره ۱»

با سپاس از طراحان مجله جدول کتیبه

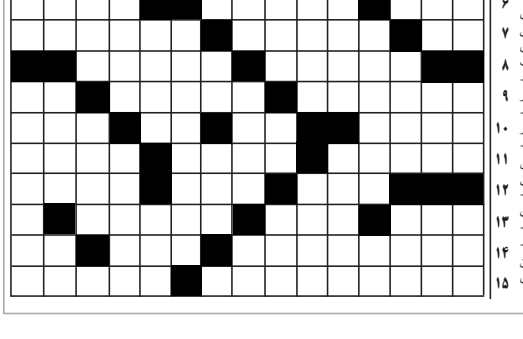

افقی

۱- به پایان رساندن - در آیین زرتشتیان به معنای خدای یکتا و دانای کل ۲- حرف همراهی - پول ایتالیا در سابق - سردار ایرانی در زمان داریوش سوم ۳- نام روز دهم فروردین و نام فرشته موکل بر آب - نواختن نی - راه راست ، رسگاری ۴- از حبوب - در آیین زرتشتیان عنوان هر یک ازسه موعود که هرکدام به فاصله هزار سال از یکدیگر ظهور می کنند ۵- نام دیگر جوال - سخت شدن - شهری در استان بوشهر ۶- ضمیر غربی - تلافی - دردناک ۷- کلمهٔ منفی - برای همیشه - پرستشگاه زرتشتیان ۸- آشکار و هویدا - سرداری که به فرمان معتصم خلیفهٔ عباسی ، بابک شجاع و دلیر را به حیله گرفت و به بغداد فرستاد ۹- درخواست کردن - لرزیدن ، جنبیدن - خدای مصریان باستان ۱۰- زرتشتیان این آوازه خوان سحر را سروش می دانند - شکوه و جلال - مساوی - نادر و کمیاب ۱۱ رویوش - پناهگاه - موبد موبدان زرتشتیان در زمان اردشیر بابکان که بدعت های جدیدی در این دین گذارد تا دین زرتشتی در خدمت حکومت درآید ۱۲- افرادی که در قدیم پیشاپیش لشکر می رفتند - از اجزای گیاه - آواز ، فریاد ۱۳- گردنبند - لباس صاف کن - چرب زبان ۱۴- در حملهٔ دوم ارجاسب تورانی به بلخ به دست یک تن تورانی از خاندان کرین ها کشته شد - گلو و حلقوم - فلز رسانا ۱۵- اثری از بهرام پژدو شاعر زرتشتی قرن هفتم میلادی - لبریز و مالامال

عمودی

۱- جشنی که ایرانیان قدیم در روز آبان می گرفتند - گره ابرو -

رنگ طراوت و شادابی ۲- خانهٔ زمستانی - منزل - جواهر ۳- شایسته تر - از مصالح ساختمانی - به فرد لاابالی و بی قید گویند ۴- رهبر فقید و مبارز شیلی - چابکی و مهارت - مخفف آتش ۵- نوعی هواپیما - جمع کننده ، گردآورنده - از منصب های دولتی ۶- خوش قد و قامت - مقنی ، کاریزکن ۷- نام دژی افسانه ای در مثنوی مولوی - دهان - عقب ، پس ۸- علامت جمع - سازندهٔ بهشت خیالی - خاک - رایحه ۹- کوشیدن ، ورزش کردن - مادر عرب - الفبای تلگراف ۱۰- کرگدن - نمازی که زرتشتیان بعضی اوقات به ویژه در جشن ها می خوانند ۱۱ -تخت پادشاهی - به سرعت رفتن و گذشتن - سرخ ۱۲- مبل کامل نشده - سرمشق های کودکان دبستانی - باب باب کردن کتاب ۱۳- جامهٔ جنگ - کند زبان - امر به شناختن ۱۴- سارق ،راهزن - نام کتاب مقدس مردم هند - گیاهی است با نام دیگر زنجبیل شامی - گلایی ۱۵- فوری - کل و تمام - نام دو تن از موبدان معاصر زرتشتی و نام آتشکده ای در یکی از استان های کشورمان.

حل جدول شماره قبل

یادداشت

آذر نورافروز

جشن مهرگان آمد تا بار دیگر با خود تجسمی از غرور پیروزی ایرانی در برابر ضحاک را زنده کند و برداشت محصول ،باز شدن مدرسه ها و رستن شکوفه های علم و دانش ،تابش خورشید مهر و دوستی و هزاران نماد انسانی دیگر را به ارمغان آورد .

این بار مهرگان را به گونه ای دیگر تجربه کردیم ،در فضایی تازه و با حال و هوایی تازه ،همزمانی این جشن ملی باستانی با جشنی که هموطنان مسلمانمان برای استقبال از سوشیانتشان ترتیب داده بودند زیبا بود و نیکو .خیابان ها را گویی برای مهرگان آذین بسته بودند .با آن که تازیانه ای دیگر بر پیکر دین و فرهنگمان فرود آمده بود، اهورا و مهرگان پاکمان را فرسنگها دورتر عده ای کوته بین ناآگاه به بازی وس تمسخر گرفته بودند اما باز هم جمع زیادی از دوستداران و اندیشمندان غیر زرتشتی از رسانه های مختلف جمع شده بودند تا مهرگان پیروان و وارثان حقیقی زرتشت را ببینند و جشن استقبال از ظهور ناجی شان را در کنار جشن مهر و دوستی ایرانی زیباتر کنند .گویی زرتشت امسال حلقه پیوند و دوستی را دوباره پس از سال ها به دست همه ایرانیان داده بود .

در فاصله بین انتخابات دو دوره انجمن زرتشتیان تهران قرار داشتیم ،انجمنی که سال هاست با هم کمی ها و کاستی ها به طور سنتی برگزار کننده اصلی مهرگان این جشن ملی باستانی بوده است .نبود بیشتر اعضای انجمن ،جشن را در خطر بی نظمی و افت کیفیت بیشتر قرار داده بود .اما به هر شکل با آن که خلاقیت چندانی در برنامه ها نبود به یاری برنامه های شاد که بر خلاف سال های گذشته به دلیل همزمانی با اعیاد محدویت چندانی برای برگزاریشان نداشتیم جشن را آبرومندانه برگزار کردیم . شاید به مدد پیر فرزانه ای چون دکتر بوذرجمهر مهر که با این که گرد پیری بر چهره اش نشسته بود از هیچ تلاشی فرو گذار نکرد ،ساعت ها روی سن ماند و هدیه تک تک اجراکنندگان برنامه ،هنرمندان و حتی کودکان مهد کودک را به دستشان داد .اما یک چیز در این میان ذهنمان را می آزرد : چرا تولد امثال دکتر مهر در بینمان کم شده است ،به راستی اگر یک روز دکتر مهر ها نباشند چه کنیم ؟

نو نهال زرتشتی در تیم ملی نو نهالان کشور

آرش کسروی- **نگین پارسیا به عضویت تیم ملی نو نهالان کشور در آمد.**

مسابقات قهرمانی کشور کاراته سبک شوتوکان کشور در سالن بانوان بعثت تهران با حضور کاراته کارهای نونهال دختر کشور از تاریخ ۱۶تا۱۸شهریور ماه به مدت سه روز برگزار شد.

نگین در رشته کومیته سبک شوترکان به شکست دادن تمامی حریفان و قبول تنها یک شکست در وزن آزاد به مقام سوم رسید و به عضویت تیم ملی نو نهالان کشور در آمد .

خانم کاشانی مربی او از وضعیت بد داوری در مسابقات تهران به شدت انتقاد کرد.وی افزود : داوران تهران ، نو نهالان ورزشکار شهرستانی را در تهران از کسب مدال‌های بیشتر باز داشتند . او گفت اعترافات ما به جایی نرسید ، نقطه اوج این نا داوری ها به مسابقه کاتای نگین بر می گشت .

نگین که دارای کمر بندمشکی دان یک می باشد کاتای خود را بسیار عالی اجرا کرد و حقش با اجرای زیبای این کاتا مدال طلای قهرمانی کشور بوده ولی داوران کاتای وی را نپذیرفتند و بدون دلیل دستور به تکرار مجدد کاتای او دادند.

مژگان مادر نگین که در این مسابقات به عنوان سرپرست او را همراهی می کرد از وضعیت بسیار بد غذا ، سرویس های بهداشتی ، نبودن آبگرم ، حمام و خوابگاه در محل ورزشگاه گله مند بود.

وی در ادامه صحبت هایش افزود: با این وضعیت بد آن هم در مسابقات کشوری چگونه می توان انتظار داشت که بچه ها به ورزش و مسابقات کشوری اهمیت دهند .

خبرهای کوتاه از کانون دانشجویان

پنجمین همایش موسیقی در روزهای ۵ و ۶ آذر ماه از سوی کانون دانشجویان زرتشتی برگزار خواهد شد . واپسین مهلت برای اعلام آمادگی جهت شرکت در همایش برای گروه های موسیقی پایان مهرماه است.

کانون دانشجویان زرتشتی بر آن است تا همچون هر سال جشن تقدیری از دانشجویان زرتشتی تازه راه یافته به دانشگاه ها برگزار کند. زمان این مراسم ۷ آبان ماه و مکان تالار خسروی خواهد بود . کودکان و نوجوانان زرتشتی همچنین می توانند همچون هر سال برای شرکت در مسابقه کتاب و کتابخوانی با کانون دانشجویان زرتشتی تماس بگیرند . شماره تلفن کانون برای آگاهی از کلیه برنامه ها ۶۷۰۶۴۱۹ است .

همایش مانتره: پرورش اندیشمندان فردا در گروی داوری های امروز

تهیه کنندگان : آتوسا نورافروز ،شهرام پوردهی

تنظیم از : آذر نورافروز

پیام اندیشه بر انگیز« مانتره »امسال هم طنینش را از زبان نزدیک به یکصد سپید پوش به گوش دوستدارانش رساند . با تغییراتی نه چندان قابل توجه اما قابل تعمق .

بخش گاتها شناسی رده بالای ۱۸ سال با دو نفر شرکت کننده که حتی از میانشان امکان انتخاب سه نفر برتر هم وجود نداشت یکی از شگفتی های بیش از یک دهه برگزاری مسابقات را رقم زد.به طوری که به گفته قدیمی تر ها، مانتره حتی در سال های نخست برگزاری هم با چنین بحرانی در تعداد شرکت کنندگان روبرو نبوده است .

از نقاط قوت بخش گاتها شناسی هم بالا رفتن سطح نوشتارها به ویژه در بخش زیر ۱۸ سال بود که داوران هم به آن اذعان داشتند یکی از نوشتارها که با سوژه ای نو آورانه ، تازه و با درونمایه ای پژوهشی ،ادبی،تاریخی و اجتماعی عرضه شد نوشتاری با نام «حافظ شناسی خسروانی »به نگارش پژوهشگر نوجوان بهنام مرادیان بود.این پژوهش علمی ودانشگاهی که برخی از داوران به صراحت آن را حتی بالاتر از سطح اطلاعات خود دانستند ، در نهایت شگفتی همگان مغلوب دو نوشتار اترشیوا جهانگیری یارنام آشنای مانتره و مژده هماوند ،نوجوان تازه کار کرمانی شد و به مقام سوم رسید .

مژده هماوند با وجود این که برای بار نخست در رده گاتها شناسی شرکت کرده بود با ارائه و دفاع مسلط ،بدون دستپاچگی و چهره خندانش که در کنار پرداخت خوب و کم اشکال ،شانس کسب رتبه را برایش بیشتر می کرد توانست با به دست آوردن مقام دوم ،شادی را به اردوی ۸ نفره کرمانی ها بیاورد .نگارنده نوجوان کرمانی چند موضوع مجزا مانند نبودن اهریمن مقابل اهورامزدا ،اشا ، آزادی انتخاب و...را از دید گاتها و دید شخصی خودش مقایسه کرد .

اما مقام نخست رده گاتها شناسی شیوا جهانگیری که از کودکی در مانتره شرکت فعال داشته ، نظر و باور خودرا در مورد چگونگی آموزگار راستین شدن و شیوه و هدف آموزش زرتشت ،لابلای یک نوشتار کاملا مستند به بندهای گاتها مخفی کرد . این نوشتار گاتهایی جای چندانی برای بحث و نقد داوران باقی نگذاشت و برخلاف نوشته مرادیان ،ردپای تفکر و باور نویسنده در آن نمود چندانی نداشت.

آریو برزن غیبی از کرمان هم با نوشتار «شهریاری» تنها مقاله نویس این رقابت ها بود که با وجود سطح نسبتا بالای نوشتارش به دلیل کم تجربگی در دفاع و ارائه مقاله نتوانست مقامی بیاورد.

کتایون نمیرانیان : بخش ترجمه ،عامل خروج از بن بست سوژه های تکراری بوده و مورد علاقه بیشتر پژوهشگران و بینندگان امروز مانتره است .باید برای آن بیشتر ارزش قائل شویم .

رده جوان و در حال رشد ترجمه با ۴ مقاله برگردان از زبان انگلیسی می توانست یکی از پر بار ترین بخش ها باشد که در عین این که محدودیت موضوعی ندارد به علت علمی و سطح بالابودن اصل مقالات جذابیت های خاص خود را برای علاقمندان داراست .اما با عدم ارائه دو مقاله zoroastrian civilization کار سیامک کلاهدوز از یزد و the religion of action از اردشیر دانشمند و نوشیروان بهرامشهری بازهم از یزد میدان بی رقیب برای بهناز دمهری شرکت کننده تهرانی باز ماند تا با دو ترجمه خود zoroastrian civilization و the love of trusth in ancient iran بر مقام اول و تنها رتبه این رقابت ها تکیه بزند .دکتر کتایون نمیرانیان در گفتگویی با خبرنگار امرداد گفت جا دارد برای این رده هم مقام های دوم و سوم قائل شوند.

بهناز دمهری در دفاع از یکی از نوشتارهای خود به مقوله کتیبه های متعدد داریوش در مورد راستی و راستکاری پرداخت .داور در این زمینه به این نظریه جدید باستانشناسان اشاره کرد :با توجه به این که داریوش از خاندان هخامنشی نبوده اما قدرت را از این خاندان گرفته است احتمال این وجود داردکه داریوش با پرداختن بیش از حد به راستی در کتیبه هایش خواسته باشد بر حقایقی سرپوش بگذارد .

نگارنده شخصا با این نظریه موافق نبود و گفت :شاید داریوش خواسته است ظلم های کوروش و فرزندان او را جبران کند.دراین جا داور مسابقات از نگارنده خواست تا در چنین موارد حساسی با مطالعه دقیق و احتیاط سخن بگویند .

برگردان دیگر این مترجم جوان به بحث تعلیم و تربیت کودکان در بین زرتشتیان پیشین می پرداخت .

اما بخش جنبی همچون سالهای گذشته با نوشتار مسن ترین شرکت کننده همایش یعنی شهریار هیربد که به لهجه شیرین دری ارائه می شد از سایر بخش ها متمایز شده بود . نوشتاری که گرچه به قول یکی از داوران از نظر علمی و تحقیقاتی چندان قوی نبود اما به قول قدیمی تر ها درد دلی بود که لاجرم بر دل می نشست .وی بدون هیچگونه ریشه یابی و یا ارائه راهکار ،تنها به بیان تلخ مشکلات و برخی از ناهنجاری های رفتاری ،اجتماعی همچون حسادت ها ،تکروی ها وچشم وهم چشمی ها پرداخته بود که جامعه زرتشتیان هر روز بیشتر در آن گرفتار میشود و به باور نویسنده، امروز از«نگهبان دین»به«دربان» تبدیل شده ایم.

نوشتار جنبی دیگر «معجزه ای به نام شادی »بود که به عنوان برترین نوشتار جنبی از سوی داوران برگزیده شد .این نوشتار که شرکت کنندگان شیرازی میترا پشوتنی زاده و فرزانه دانایی آن را تهیه کرده بودند ،به مقوله کارکرد های شادی و اختلالات ناشی از نبود شادی در جامعه می پرداخت.بنابر نتایج پرسشنامه ای که درنوشتار به آن استناد شده بود ،اکثریت نوجوانان زرتشتی دین را مانع شادی نمی دانند،شادی دیگران برایشان اهمیت دارد و بودن با دوستانشان را به بودن در جشن ها ترجیح می دهند .

فرزانه گشتاسب در این زمینه گفت که ما یکی از شادترین ملل دنیا هستیم در مراسم عزا هم سفید می پوشیم و این که چرا جوان هایمان پژمرده و جشن هایمان بی فروغ شده اند جای تامل دارد. اشوزرتشت شادی را در پرتو راستی می داند نه شادی ظاهری .

رستم وحیدی موبد تازه نوزوت شده کنکاش موبدان که به طور متوسط در این دوره در نبود موبد اشیدری بیش از بقیه داوران نقصهای مقالات را با لحنی جدی تذکر میداد برخلاف نظر دیگر هم کرسی خود دکتر کسری وفاداری عقیده داشت پرسشنامه ها خیلی موثر نبودند و نظر خواهی از یک روانشناس می توانست کمک کننده تر باشد .وی در این زمینه جشن نوروز را که مردم با شور و شوق از یک ماه قبل به پیشواز آن می روند نمونه ای دررد ادعای یکنواخت و تکراری شدن جشن ها دانست .

کسری وفاداری داور دیگر مانتره به نظر می رسید تنها داوری بود که به وضعیت ارائه و ظاهر ارائه دهندگان بیش از هر چیز دیگری توجه داشت.وی از لبخند به لب نداشتن ارائه دهنده مقاله شادی انتقاد کرد. نوشتار «پرتویی از حقیقت »کاری از روزبه مهرشاهی آخرین مقاله جنبی همایش بود که در امتیاز دهی و نقد چندان مورد اقبال داوران قرار نگرفت .

فرزانه گشتاسب:ما یکی از شادترین ملل دنیا هستیم در مراسم عزاداری هم سفید می پوشیم و این که چر ا اکنون جوان هایمان پژمرده و جشن هایمان بی فروغ شده اند جای کار و بررسی دارد.

رده کم تعداد بالای ۱۸ سال واندند با دو مقاله بهناز یزدانی نویسنده با سابقه و بیتا مهبد هر دو از تهران همراه بود . با وجود کسب رتبه اول اما داوران در گفتگویی با خبرنگاران امرداد مقاله بهناز یزدانی دانشجوی جوان کلاس هیربدی با عنوان «فروخشیا از زبان اشوزرتشت» را پایین تر از حد انتظار خواندند و با توجه به گذشتن مدتی از آغاز این دوره ها از پرورش نیافتن مقاله نویس و سخنران دینی توسط این کلاسها اظهار نگرانی و تاسف کردند.در مقاله فروخشیا که با سخنرانی مسلط و پر تجربه بهناز یزدانی بیوکی همراه بود به مقوله سخنوری و شیوایی کلام زرتشت برای هدایت پیروان به آیین اشاره شده بود که از سوی کوروش نیکنام داور پیشین مانتره و نماینده کنونی زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی که پس از دو روز تاخیر در ساعات پایانی همایش به جمع یاران دیرینش پیوسته بود مورد تشویق قرار گرفت. وی بدون هیچ بحث یا نقدی تنها به تبریک به نویسنده باسابقه که آماده شنیدن انتقادات سازنده بود اکتفا کرد.

مقاله بعد کاری از بیتا مهبد با نام« اشا و اشویی ،پویایی ، تکامل و اختیار »باز هم با استقبال موبدیار کوروش نیکنام از سوژه و تشویق نویسنده روبرو شد ، آن چنان که به نظر می رسید این داور باسابقه مانتره در جایگاه اجتماعی جدید خودبر خلاف سال های گذشته به هیچ عنوان علاقه مند به نقد پیگیرانه نوشتارها و تذکر خطاهای نویسندگان نبود !. در داوری واپسین نوشتار اختلاف نظری بر سر تعداد امشاسپندان بین داوران به وجود آمد که ارتباط چندانی نیز با موضوع نوشتار نداشت .

بخش گاتها شناسی به پایان رسید ،اما هر کدام از داوران در مورد شیوه داوری و مشکلات بخش گاتها شناسی مانتره به عنوان بخش مهم و در عین حال شکننده و رو به افول مانتره نظراتی داشتند که خواندنی است :

فرزانه گشتاسب در گفتگو با خبرنگار امرداد گفت: هدف داوران هم از ابتدا بر نقد نوشتار بوده است نه نقد نظرات یکدیگر.وی اظهار امیدواری کرد که در سال های آینده چنین روندی از سوی داوران تکرار نشود .

گشتاسب همچنین استفاده از داوران جدید و جوان را امری مثبت دانست و گفت: به تازگی در جامعه زرتشتی تحصیلکردگان زیادی در این رشته پا به عرصه گذاشته اند و می توان گفت امروز دیگر نیازی به داور غیر زرتشتی نیست، می توان از مقاله نویسان «موفق »دوره های پیش مانتره هم استفاده کرد اما با توجه به حساسیت امر باید دقت بیشتری در گزینش صورت گیرد.

وی تریبون داوری مانتره را جایی مطمئن برای پرسش و پاسخ بین داور و نویسنده و تبادل اطلاعات دانست و بحث علمی و کارشناسانه دوطرفه بین داور و نویسنده را نه تنها منفی و برای «خودنمایی» ندانست بلکه کارساز و ضروری خواند .

وی افزود : این امر بدین معنا نیست که ما بررسی روانشناسانه ارائه دهنده را فراموش کنیم .وی از عدم شرکت برخی از مقاله نویسان خوب سال های گذشته ابراز نگرانی کرد و از برگزار کنندگان خواست دلیل این امر را پیگیری کنند .

فرزانه گشتاسب از دیگر راه های افزایش شرکت کنندگان گاتها شناسی از سوی برگزار کنندگان را هدایت شرکت کنندگان از بخش اوستا خوانی به گاتها شناسی ذکر کرد و بخش اوستا خوانی را مقدمه ای برای بخش گاتها شناسی خواند .

وی در مورد تبلیغات گفت: ۱۱سال برگزاری منظم همایش ،خودش بهترین تبلیغ بوده و مخاطبان خودش را به دست آورده است و اگر تماشاچیان کم هستنددلیل را باید در سطح فرهنگی جامعه و ارزش ندادن به این مهم درخانواده ها جست.

وی افزود: برای ارزیابی داورها می توان نشست هایی در کانون دانشجویان زرتشتی بین خود داوران برگزار کرد

یکی از داوران مانتره : ۱۱ سال برگزاری منظم این همایش خودش بهترین تبلیغ بوده و مخاطبان خودش را به دست آورده است و اگر تماشاچیان کم هستند دلیل را باید در سطح فرهنگی جامعه و ارزش ندادن به این مهم در خانواده ها جست

دکتر کتایون نمیرانیان استفاده از متخصصان حتی غیر زرتشتی را در صورت نیاز برای مقالات تخصصی در بازخوانی اولیه مثبت خواند .تنها داور فعال بخش ترجمه گفت :در حال حاضر توانایی‌های بالقوه ای برای داوری زبان هایی به غیر از انگلیسی هم در جامعه زرتشتی وجود دارد و می توان مقاله ها را محدود به این زبان نکرد .وی افزود :می توان به انتشار نوشتارها در مجلات نیز امتیاز داد.وی همچنین نقش معلمان کتابخانه ها و استاد راهنما ها را جدی عنوان کرد و گفت: برای شهرستانی ها که به این امکانات کمتر دسترسی دارند باید تسهیلاتی در نظر گرفت .

کسری وفاداری اما از تبلیغات به قول خودش درحد صفرکانون دانشجویان زرتشتی گله داشت و چینش ناجور صحنه و دیده نشدن داوران و نبودامکان ارتباط راحت داوران با ارائه دهنده را از نکات ضعف دانست .همچنین گفت :چون مخاطبان این همایش عامه مردم هستند بیان نویسنده نباید پیچیده و علمی باشد تاهمه بتوانند استفاده کنند.وی همچنین گفت: داوران می توانند اشکالات واژگانی و خرده ریز نوشتار را کتبی به نویسنده بدهند تا از اتلاف وقت در جایگاه ارائه ،دفاع و داوری خودداری شود

رستم وحیدی :سختگیری داوران در دفاعیه نوشتار ،دلیل کاهش شرکت کنندگان در بخش گاتها شناسی مانتره نیست

اما رستم وحیدی سختگیری داور را از ضروریات می دانست و حدی هم برای آن قائل نبود .از دید وی سختگیری در داوری به هیچ عنوان عاملی برای خودداری از شرکت در مسابقات نبود و در این زمینه به داوری مسابقات ورزشی اشاره کرد .وی عمده ترین دلیل کمی تعداد شرکت کنندگان را ضعف و کمبود فعالیت استاد راهنما ها دانست .عضو کنکاش موبدان در پاسخ به پرسش خبرنگار ما که آیا خودتان استاد راهنما مقالات هستید گفت : خیر ،چون وقتش را ندارم .

نوبت به مهربان پولادی شاگرد ممتاز کلاسهای هیربدی رسید که امسال در نهایت شگفتی در نبود دکتر کتایون مزداپور ، موبد جهانگیر اشیدری و ماندانا معاونت در جایگاه داوران قرارگرفته بود . وی کار خودش را موفقیت آمیز اما سطح مقاله ها را نسبت به سال گذشته پایین تر ذکر کرد و افزود :مقاله ها را چندین بار خوانده بودم .وی که در همایش های پیشین مانتره در چند دوره مقاله های متوسط وگاه خوبی داشته است ،امسال در بخش اوستا خوانی و گاتها شناسی استاد راهنمای بچه های اهواز بود که حاصل آن تنها یک نفر در اوستا خوانی رده اهنود زیر ۱۴ سال بود . وی در توجیه دلیل عدم موفقیتش در راهنمایی و تشویق اهوازی ها به شرکت در همایش تبلیغات ضعیف کانون دانشجویان زرتشتی درشهرستان ها رادخیل دانست .

داور جوان مانتره مقاله حافظ شناسی خسروانی را زیبا اما بر خلاف سایر داوران آن را متعلق به بخش جنبی دانست. وی گفت : برگزارکنندگان باید استادان راهنمابه ویژه شهرستانی ها و همچنین شرکت کنندگان پیشین را رسما دعوت کنند .

کوروش نیکنام : داوران برای «خودنمایی »از نوشتارها اشکالات تخصصی می گیرند.

موبدیار کوروش نیکنام نیز در مراسم پایانی نظرات متفاوتی در زمینه داوری مانتره بیان کرد.وی در برابر چشمان اندوهگین و شوکه شده داورانی که قریب به اتفاق آنان تحصیلکرده رشته های مرتبط با تاریخ و فرهنگ باستانی ایران بوده و ازنقاط مختلف و با مشغله فراوان آمده بودند گفت: داوران نباید برای مطرح کردن خود،به رخ کشیدن اطلاعاتشان وخودنمایی،کسانی را که از روستاهای دور دست با هزاران امید و آرزو شرکت کرده اند زده کرده، مانع شرکت آن ها در آینده شوند.وی درحالی این سخنان غیر قابل پیش بینی را بیان کردکه خود نیز سالهای گذشته در جایگاه داوری بارها چنین پرسش و پاسخهایی انجام داده بود .

اما در یازدهمین همایش سراسری اوستا خوانی و گاتها شناسی مانتره ،بخش اوستا خوانی مانند همیشه مورد استقبال شرکت کنندگان وفادار و همیشگی اش قرار گرفت و شاید این را باید مدیون تلاش های استادان و آموزگاران فعال و پیگیر این رشته در تهران و به ویژه شهر دین پرور یزد دانست. استادانی همچون استاد خدابخش یزدانی ،پیر محبوب بچه های یزد که در این دوره همایش هم با وجود وضع جسمانی نامناسب هر سه روز را با گام های لرزان و پشتی خمیده برای داوری به جایگاه آمدو در مراسم پایانی همایش در برابر رژه شاگردانش فروتنانه ایستاد .آری شاید ظهور سوشیانت ها در روی زمین نیز چیزی به جز تولد استاد خدابخش ها در هر دوران نباشد ...

یادی از گذشته

کیومرث سامیا کلانتری

بعد از جنگ جهانی دوم زندگی برای مردم سخت و سخت تر می شد . ودر روستاهای یزد که خانواده ای با سه تا شش یا هفت نفر زندگی می کردند تضمین اینکه لقمه نانی برای طول سال خواهند داشت ، وجود نداشت .از این رو فرزند بزرگ خانواده برای اینکه بتواند هم نان خورکمتری باشد و هم کمک خرج خانواده راهی شهرهای بزرگ از جمله تهران می شد . آدمی که از روستا حرکت می کرد و به تهران می آمد و کسی را در این شهر نداشت چه می توانست بکند ؟

همه یک آدرس داشتند .برادران زرتشتی .به خانه ایشان می‌رفتند و امید کمکی داشتند . بعداز آمدن یک نفر از هر روستا بقیه که می خواستند بیایند به امید او می آمدند. ولی همین یک نفر باید سامانی می گرفت تا دیگران را راهنمائی و کمک کند . اینجاست که نقش مرد بزرگی چون شادروان موبد فریدون زرتشتی آشکار می شود . او باید یک نفر را سر و سامان میرساند تا بقیه که می آیند راهنمایشان باشد. این یک قانون شده بود. هر کس از روستائی به تهران می آمد بدون اینکه وی را بشناسد آدرس خانه زرتشتی را داشت و به آنجا مراجعه می کرد . برادران زرتشتی هم در حد توانشان به همهٔ آنها کمک می‌کردند. امکان نداشت کسی به خانهٔ آنها وارد شود چند روزی در خانه مهمان نباشد.در این مدت برایشان کار پیدا می کردند تا بتوانند زندگیشان را بپرخانند . اما این اندرز که اگر کار می کنید شبها به درستان ادامه دهید همواره برای همهٔ آنها تکرار می شد. این عادتی قدیمی بود به همین خاطر هم بود که در تمام روستاهای زرتشتی نشین یزد مدرسه ای وجود داشت.

تازه مهاجران هر کدام بکاری مشغول شدند مثلا اگر تصدیق ششم ابتدائی را داشتند توی بانک تحویلدار میشدند و اگر بیشتر خوانده بودند توی شرکت نفت یا جاهائی هم سطح آن.قدیم تر ها به همکیشان تازه مهاجر خود اطلاع می دادند که مثلاً فلان جا کارمند استخدام می کند و تو شرایطش را داری و راهنمائی می کردند تا برای استخدام اقدام کند. البته کسانی هم بودند که خیلی زود خود را گم کردند و باین کارها کار نداشتند و فقط بخودشان می اندیشیدند و بالاخره سودی هم نبردند.

در آن روزگاران جوانانی که تازه به تهران می آمدند باید در اطاق هایی که در هر کدام آنها سه یا چهار نفر زندگی می کردندبه سرکنند. این اتاق هم اطاق پزیرایی بود هم اطاق خواب . زمستانها هم یک چراغ خوراک پزی والور در گوشه اطاق می گذاشتند تا هم اطاق را گرم کند و هم غذایشان را بپزد . شبهاکه میراب آب را توی جوی خیابان یا کوچه شان می انداخت آب انبار را پر می کردند تا برای شستشو و نظافت آب داشته باشند و صبح ها آب شاهی که می آمد .آب آشامیدنی سطل کوچک ۱ ریال سطل بزرگ ۲ ریال که با گاری اسبی می آوردند .

زندگی آن روزگاران چنین بود و اگر جماعت زرتشتی کمتر منحرف شدند و بیراهه نرفتند بخاطر کمک های اولیه ای بود که برادران زرتشتی برای آنها انجام دادند بخصوص شادروان موبد فریدون زرتشتی و در کنارش موبد مهربان زرتشتی که خدا سایه اش را بر سر ما زرتشتیان استمرار بخشد . همهٔ آن جوانانی که بوسیلهٔ خانواده زرتشتی مورد لطف و محبت قرار گرفتند بعد از مدتی هر کدام به کاری مشغول شدند . بعضی کارمند و کارگر و اکثراً بعد از آن که سرمایه کمی جمع می کردند به کسب روی می آوردند. کاسب های آن زمان بیشتر خواروبار فروش بودندو در مغازه ها شان چوب و نفت هم می فروختند. اگر کارگری برای مغازه می خواستند معمولا از همکیشانی که تازه از روستا آمده بودند می گرفتند . ولی زندگی در همان اطاق کوچک می گذشت. خانه ای یک طبقه که حوضی در میان آن بود و اطرافش اطاق وهر کسی در اطاق خودش زندگی می کرد . بیشترشان هم در نتیجهٔ همان نصیحت برادران زرتشتی در حین کار کردن شبها نیز به تحصیلشان ادامه می دادند .

سال ۱۳۴۰ را با ید سال شکوفائی انجمن زرتشتیان تهران بنامیم چون در این سال بود که سالن خسروی ....را ساختند چون بیشتر آنهایی که کارمند بودند می توانستند مراسم عروسی شان را در باشگاه محل خدمت خود برگزار کنند . ولی آنهایی که کارگر ساده ای بودند و هیچگونه امکاناتی نداشتند اگر می خواستند تشکیل خانواده بدهند در اطاق ۱۲ متری امکانش نبود. هر چقدر که مهمانشان اندک باشد. به این هدف سالن خسروی ساخته شد آنها یی که توان مادی نداشتند با گرفتن سالن و پذیرائی با ساندویچ و نوشابه مراسم عروسی را در سالن خسروی برگزار می کردند .کسانی که در آن زمان پول داشتند هتل های بزرگ با تمام امکانات پذیرای مهمانان آنان بود .

انقلاب که شد سالن خسروی از نیت واقف فاصله گرفت و شد منبع در آمد برای انجمن. و همه چیز حتی نیت واقف فراموش شد. هر کسی سعی کرد رنگین تر بچیند و عقده خود را گشوده و دارایی اش را به رخ دیگران بکشد و آنکه نمی توانست به سالن رستم باغ رفت. انجمن هم از این نمد برای خود کلاهی دوخت. تا اینکه کار به جایی رسید که این گردش از پولی که از صاحب مراسم برای سالن گرفته می شود ۱۷ ٪می گیرد و طبیعی است هر چه پول بیشتر بگیرند سهم انجمن بیشتر می شود و از این ۱۷ ٪هم ۲ ٪ آنرا به مسئول جشنگاه پرداخت می کند . و بقیه سهم برنده این مسابقه یعنی مسئول سالن پذیرایی است.کمی بیاندیشم. واقعا این بود نیت بانی سالن خسروی ؟

خدمات خیراندیشان واقعی را با خدمات ارایه شده از سوی انجمنی که به واقع مسئول و متولی این امور خیریه است مقایسه کنیم.به بزرگانی که برای ما زحمت کشیدند و بفکر ما بودند احترام بگذاریم. بزرگانی مثل شادروان فریدون زرتشتی و خسرو خسروی .

کتابخانه های زرتشتیان

(بخش پایانی) چاپ دوباره

کتابخانه زرتشتیان کوچه بیوک:

در سال ۱۳۵۷ به پیشنهاد افلاطون یزدانی و با یاری و همکاری سروش خداپرستی کتابخانه زرتشتیان کوچه بیوک بنیاد شد . نخست با ۴۰ کتاب اهدایی و کتابهای انجمن زرتشتیان کوچه بیوک در یک اتاق ۴×۳متر وزیر نظر انجن کوچه بیوک آغاز به کار کرد ،تا سال ۱۳۶۴ سرپرستی و گردانندگی کتابخانه با افلاطون یزدانی (با مدرک کاردانی علوم انسانی و دبیر تاریخ و جغرافیا دوره راهنمایی) بود ،در این مدت یک کمد بزرگ از سوی هرمزدیار هرمزان به کتابخانه اهدا شد.

افلاطون یزدانی می گوید:با هدف بالا بردن آگاهی های دینی و علمی زرتشتیان و علاقمند گردانیدن گروههای گوناگون سنی و اجتماعی به کتاب خواندن به پاشده است ، هم اکنون نزدیک به هزار جلد کتابهای گوناگون در زمینه های دینی زرتشتیان ،اشعار ،اطلاعات عمومی ،جغرافیا ،.ورزش هنر در اختیار دارد و در کنار اینها چندین جلد فرهنگ انگلیسی و شماره های پراکنده مجلات هوخت ،فروهر ،کنکاش موبدان به همراه یک شاهنامه ارزشمند به چشم می خورد ،کتابخانه هر پنج شنبه از ساعت ۵تا ۷ بعد از ظهر باز بوده و اعضای آن بدون پرداخت مبلغی به اینجا آمده و یااز تالار بزرگ بهره می برند کتابخانه به روش موضوعی و با سیستم قفسه بسته اداره می شود .

افلاطون یزدانی ادامه می دهد :امور کتابداری آن از تاریخ ۶۳/۵/۷ بر دوش شورایی مرکب از چهار نفر از جوانان زرتشتی کوچه بیوک و به سرپرستی بهنام اختری افتاد: وی که دانش آموز رشته تجربی است از همان تاریخ به کار کتابداری اینجا مشغول است .

بهنام اختری می گوید :از کاستیهای بزرگ کتابخانه کم بودن ساعت کار و روز مراجعه است ،زیرا در هفته تنها یک روز ،آن هم پنجشنبه ها باز است ، با این حال بر خلاف بیشتر جاها که بیشترین مراجعین آن را کودکان یا دانش آموزان شامل می شوند،این کتابخانه مواجه با خواستارانی از همه گروه اجتماعی و سنی است ،تعداد مراجعین به ۲۰ نفر در هرپنج شنبه می رسد ،به جز کتابهای اهدایی نیکو کاران و کانون دانشجویان زرتشتی تهران و اندکی ازسرمایه انجمن دیگر نتوانستیم کتابی بخریم .

در این میان افلاطون یزدانی می گوید :بزرگترین دشواری ما کمبود سرمایه است که امیدواریم دولت بتواند به ما یا به صورت نقدی یا به صورت اهدایی کتاب یاری برساند ، همچنین ما بنای ساخت مجتمعی دینی فرهنگی در نزدیکی آتشکده داشتیم تا بتوانیم کتابخانه را به آنجا ببریم ،اما چون گفته شد زمین آن در طرح جامع یزد واقع شده است ،پروانه ساخت ندادند .

وضعیت کتابخانه های زرتشتیان یزد در سال ۱۳۶۵ را خوانید اکنون بعد از گذشت نزدیک به دو دهه وضعیت همان کتابخانه ها چه تغییری کرده است ،آیا بهتر شده است یا بدتر؟

سروش مالی :کتابخانه مریم آباد بهترین و کاملترین کتابخانه ویژه زرتشتیان یزد می باشد.

اداره کنندگان کتابخانه مریم آباد با ۱۸ سال پیش تنها یک تفاوت کرده است و آن اینکه پرویز مالی جای خودش را به برادرش سروش مالی داده است و اردشیر فیروزفرد نیز همچنان به عنوان رئیس انجمن زرتشتیان مریم آباد بر اداره آن نظارت دارد .

سروش مالی می گوید :در سال ۱۳۷۰که من مسئولیت اداره این کتابخانه را به عهده گرفتم تعدادی از خیر اندیشان جامعه از جمله هما بهمن یادگار جم مبالغی را به این کتابخانه اهدا نمودند که ماقسمتی از آن را سپرده کردیم و کارمان را با باقیمانده مبلغ آغاز کردیم و اکنون بیش از چهار هزار جلد کتاب در اختیار داریم که آنهارا در ۱۳کمد و تعدادی قفسه قرار داده ایم و در سال گذشته ۸۶ عضو داشتیم که این تعداد در سالهای گذشته۱۲۰ نفر بوده اند . مالی در مورد کتابخانه توضیح می دهد که کتابخانه زرتشتیان مریم آباد بهترین و رایج ترین کتابخانه زرتشتیان استان یزد می باشد که همه نوع کتاب از دینی گرفته تا رمان و فرهنگی وعلمی و تاریخی در آن موجود می باشد و مراجعه کنندگان نیز از گروهها ی سنی مختلف می باشد که قبلا آدینه ها و اکنون سه شنبه ها به کتابخانه مراجعه می کنند وچندی پیش نیزبا کمک آقای فیروز فرد که زحمات زیادی برای تاسیس و اداره آن کشیده اند نوارهای گزینه ۲ را برای استفاده داوطلبان شرکت درآزمون ورودی دانشگاه ها تهیه کردیم .

سروش مالی افزود :روزی یکی از پژوهشگران غیر زرتشتی به کتابخانه مراجعه کرد و از ما سری کامل مجله هوخت که از سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۶۳ انتشار می شد را خواست و گفت تاکنون به هرکتابخانه ای مراجعه کردم ،سری کامل هوخت را نداشت که ما نیز از همان زمان بود که به رگ غیرتمان بر خورد و شروع کردیم به گردآوری کامل نشریات زرتشتی و اکنون به جز چند شماره ای که نتوانستیم آنها را تهیه کنیم ،سری کامل مجله هوخت را بصورت صحافی شده در اختیار داریم ،همچنین سری کامل هفته نامه امرداد را نیز چندی پیش صحافی کردیم و نشریات چیستا- اشا-کرمان -فروهر - پیک مهر - ایران زمین -چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و پارسیان یزد را بایگانی و سپس آنها راصحافی می کنیم همچنین سایر نشریات قدیمی زرتشتیان مانند پشوتن اندیشه -آناهیتا - پندار و مهنامه زرتشتیان را جمع آوری می کنیم .

سروش مالی با اشاره به جمله ای با عنوان (انجمن مریم آباد هم که اصلا امرداد را تحریم کرده است) درقسمت دوم (یزد در سالی که گذشت) که در شماره ۹۰ هفته نامه امرداد به چاپ رسیده است ، یکی از مهمترین علتهای موفقیت کتابخانه مریم آباد را همکاری و نظارت ریاست انجمن مریم آباد دانست و گفت :ایشان شخصی فرهیخته و زحمتکش می باشد که در را ه سر بلندی و گسترش دین بهی تلاش می کنند و همکاری ایشان موجب شده است تا بهترین و کاملترین کتابخانه زرتشتیان یزد را داشته باشیم .

مسئول کتابخانه زرتشتیان مریم آباد افزود : چاپ این مطلب در حالی است که کتابخانه مریم آباد که زیر نظر انجمن زرتشتیان مریم آباد اداره می شود ، سری کامل هفته نامه امرداد را به صورت صحافی شده در اختیار مراجعین خود قرار می دهد ،وی در عین حال هفته نامه امرداد را نشریه ای موفق و مفید ارزیابی کرد .

خدارحم خداپرستی :تلاشهای آقای خشنودی موجب رونق کتابخانه کوچه بیوک شده است

قدردانیها در کوچه بیوک بر عکس مریم آباد است ، درانیجا خدارحم خداپرستی رئیس انجمن زرتشتیان کوچه بیوک که برای نخستین دوره است به ریاست این انجمن رسیده است تلاشهای مسئول کتابخانه را موجب رونق دوباره کتابخانه می داند و میگوید : کوشش های مهندس خشنودی واقعا ستودنی است کتابخانه که در مجموعه ساختمان بازسازی شده آتشکده زرتشتیان کوچه بیوک قرار دارد اتاقی است که در آن ۴ سری میز و صندلی برای مطالعه و ۵ کمدحاوی کتاب قرار دارد که به گفته مهربان خشنودی مسئول کتابخانه کتابهای موجود برا ساس موضوع تقسیم بندی شده و هردسته در کمد جداگانه ای قرار گرفته است و برای اینکه مراجعان بتوانند به آسانی به کتاب مورد علاقه خود دسترسی پیدا کنند بر روی هر کمد تابلویی که اسامی کتابها بر روی آن نوشته شده است نصب می باشد . خشنودی تعداد عنوان کتابهای موجود در کتابخانه رابیش از ۶۷۰ عنوان کتاب ذکر کرد وافزود :در این میان از کتابهایی که بیشتر مورد توجه قرار گرفته چند جلد تهیه شده است .

به گفته مسئول کتابخانه کوچه بیوک این ۶۷۰عنوان کتاب شامل کتابهای ادبی - فرهنگی - آموزشی با ۲۱۳ عنوان وکتابهای رمان - داستان با ۲۰۸ عنوان و کتابهای کودک و نوجوان با ۱۴ عنوان و کتابهای دینی با ۱۳۰ عنوان و همچنین کتابهای تاریخی با ۱۰۶ عنوان می باشد .

مهربان خشنودی در مورد مراجعین به کتابخانه گفت :مسئولیت اداره کتابخانه از تاریخ۸۰/۱۰/۲۷ از طرف انجمن زرتشتیان کوچه بیوک بر عهده من واگذار شده است و دراین مدت علاقه مندان از گروههای مختلف سنی روزهای پنجشنبه به این کتابخانه مراجعه می کنند .

میترا شش برادرادن :با وجود افزایش تعداد کتابها ،استقبال از کتابخانه ناهید خرمشاه کاهش یافته است

با وجود اینکه انجمن زرتشتیان خرمشاه در چند سال اخیر توانسته است باساخت‌تالار گوهر ،خوابگاه دانشجویان و پذیرشگاه مسافران و همچنین بازسازی آتشکده ،تالار اجتماعات و شاه ورهرام ایزد در کنار برگزاری همه ساله دو جام معتبر ورزشی در باشگاه مزدیسنا رونق دوباره ای به این محله زرتشتی نشین ببخشد ولی گویا کتابخانه ناهید خرمشاه همچنان به فراموشی سپرده شده است گهرناز پشوتنی یکی از اداره کنندگان سابق کتابخانه ناهید خرمشاه تیکه روزنامه ای مربوط به مهرماه ۱۳۵۷ در اختیار قرار می دهد که در آن آمده است :« دختر دانشجویی در یک حادثه رانندگی کشته و دانشجوی دیگری مجروح شد اتومبیل فولکس واگن شماره ۷۶۱۶۶-تهران الف به رانندگی ناهید خسروانی دانشجوی دانشگاه ملی که در جاده شاهنشاهی در حرکت بود براثر سرعت زیاد چند بار معلق زد و سپس با اتومبیل هیلمن شماره ۹۲۷۱۶ -تهران تصادف کردو متوقف شد ،در این حادثه ناهید دردم کشته شد و مهران سرنشین دیگر فولکس که دانشجوی سال دوم معماری دانشگاه ملی است مجروح و در بیمارستان رضا پهلوی بستری شد .»

ساختمان کتابخانه ناهید خرمشاه که ازسوی دهش مادر روانشاد ناهید خسروانی که اکنون ساکن خارج کشورمی باشد تاسیس یافته است در محل باشگاه مزدیسنا قرار دارد و همچنان در خاموشی مطلق به سر می برد .میترا شش برادران (خنجری)که ۲ سال است مسئولیت اداره کتابخانه خرمشاه را بر عهده گرفته است می گوید :با وجود اینکه تعداد کتابهای این کتابخانه افزایش یافته و تعدادی حتی کتابخانه های شخصی خود را به کتابخانه ناهید خرمشاه اهدا کرده اند ولی استقبال ازاین کتابخانه کاهش یافته است.

همسر روانشاد استاد خداد خنجری علت این عدم استقبال را کاهش جوانان محله خرمشاه در چند سال اخیر عنوان می کند و می افزاید پیشرفت راههای دسترسی به اطلاعات و علوم از جمله اینترنت موجب کمک به این کاهش استقبال شده است ،مسئول کتابخانه ناهید خرمشاه در پایان از شهناز و رستم ایزدیان و همچنین مروارید اخوی جو به عنوان مسئولان سابق کتابخانه نام برد و کتابخانه مریم آباد را بهترین کتابخانه زرتشتیان یزد معرفی کرد

آریا ویرابیان :کاهش تعدادکتابهای کتابخانه قاسم آباد به علت کم محبتی اعضای آن بوده است

محل کنونی کتابخانه زرتشتیان قاسم آباد در یکی از اتاقهای خوابگاه دانشجویی قاسم آباد می باشد ، آریا ویرابیان که خود را یکی از دانشجویان خوابگاه قاسم آباد معرفی میکند در مورد فعالیت کتابخانه قاسم آباد می گوید : طبق دفاتر موجود کتابخانه به طور رسمی تا تاریخ ۱۳۷۷/۶/۷ بر پا بوده است ولی از آن به بعد بدون استفاده مانده بود ،تا اینکه کتابها به درون کمدی که از دهش پریدخت بهرام خرمی به خوابگاه اهدا شده بود قرار داده شد امادرسال گذشته که من از سوی آقای کیخسرو ماونداوی از اعضای محترم انجمن زرتشتیان قاسم آباد و سرپرست خوابگاه به عنوان مسئول این کتابخانه انتخاب شدم ، متوجه بی نظمی در این کتابها شدم و شروع به منظم کردن آنها کردم ،در این زمان بود که مشخص شد تعداد کتابها از۳۷۷ جلد در سال ۱۳۷۷ به حدود ۳۳۰ جلد در سال ۱۳۸۲ رسیده است که بدون تردیداین کاهش کتابها به علت کم محبتی اعضای آن بوده است .ویرابیان در مورد تعداد مراجعین به کتابخانه گفت :هم اکنون این کتابخانه مورد استقبال دانشجویان خوابگاه می باشد و امیدوارم که بتوانم با همکاری آقای سرداری رئیس انجمن و اقای ماوندادی مسئول خوابگاه وهمچنین سایر اعضای انجمن قاسم آباد و همکیشان گرامی این کتابخانه رادوباره رونق ببخشم تا جامعه زرتشتی بتواند از این منابع گرانبها استفاده لازم را ببرد.

کامران استاد مهری :کتابخانه زرتشتیان نرسی آباد رو به تعطیلی است

هنگامی که از کامران استاد مهری یکی از گردانندگان سابق کتابخانه زرتشتیان نرسی آباد خواسته شد تا در مورد کیفیت حال حاضر کتابخانه نرسی آباد توضیحاتی بدهد وی بازیرکی موضوع را عوض می کند و از تشکیل نهادی با عنوان کانون جوانان زرتشتی نرسی آباد خبر می دهد ،استاد مهری افزود :این کانون در زمستان ۸۲ن باهدف احیای جشنهای ملی و سایر مناسبتهای زرتشتیان و همچنین بیان و رفع مشکلات جوانان جامعه تشکیل ووابسته به انجمن زرتشتیان نرسی آباد می باشد و فعالیتهای آن در زمینه های هنری - ورزشی -فرهنگی می باشد .عضو کانون جوانان زرتشتی نرسی آباد با بیان این مطلب که کتابخانه زرتشتیان نرسی آباددر حال حاضر رو به تعطیلی است و استقبالی از آن نمی شود افزود :کانون در نظر دارد تا اگر مکانی مناسب و بودجه ای برا ی خریداری کتابهای تازه تامین شود کتابخانه به مکان جدید انتقال یافته و دوباره فعالیتهای خود را از سر گیرد.

صاحب امتیاز،مدیر مسئول:جمشید کیومرثی
سردبیر: کیوان هور
دبیر اجرایی:شاهرخ وحشوری
دبیران گروه ها :
بودرجمهر پرخیده
آذر نوافروز
کیان مهر احمدی
فرزانه مهری
لیتوگرافی و چاپ :کیان
صندوق پستی: تهران ۱۵۸۵۵/۱۴۴
تلفن : ۱ - ۸۳۲۵۳۳۰
نمابر: ۸۳۲۵۳۲۹
هفته نامه (هواگش بر مولفه نگاری) خبری-فرهنگی- اجتماعی
ناشر: بنیاد فرهنگی جمشید جاماسپان
پست الکترونیک: amordad @parsimail . com

روی هشتم
چهره دوستان من

توضیح نویسنده :

این نوشته هیچ ربطی به شخصیت های حقیقی ندارد و اگر کسی بگوید « آه این همان است » ، یا « مقصودش فلانی است » علتش آن است که این افراد همه جا و در هر جامعه ای یافت می شوند .

« روزگار غریبی است » با اجازه شاعر « نازنین » اش را هم کنار گذاشتم ، چون به راستی قضیه اصلا نازنین نیست ! فقط غریب است . غریب ، غریب وباز هم غریب .

دوستی دارم که سال ها است رییس است ، سال ها است که هیچ نمی کند تا رییس شود و باز همچنان رییس است ، دوست من بر عکس این روزگار آدم نازنینی است ، احساساتی و خوش برخورد و دوست داشتنی . دوست من هر بار به التماس دیگران باز رییس می شود ، دوست من ریاست را چیزی می داند شبیه به فداکاری ، دوست من در آینه خودش را رییس سازمانش نمی داند . بلکه خدمتگزار اعضای سازمانش می داند ، دوست من از ریاست متنفر است . اما هر بار باز رییس است ، دوست من عاشق اخلاق است . اخلاق از آن دست که هر چه روا ندارد دیگران با او بکنند ، او هم با دیگران نمی کند ، دوست من آدم خوبی است ، هیچ وقت نمی رود سراغ روان خویش ، تا شاید چیزی بیابد که از رییس بودن منصرفش کند ، روان دوست من میان های و هوی ما آدمیان گم است . دوست من عاشق ریاست نیست ، مگر نه ؟

دوستی دیگر دارم با چشمانی ریز و بینی نوک تیز که سیبیلی پایین آن جا خوش کرده است ، چهره اش همان است که شکسپیر در نمایشنامه « اتللو » برای « یاگو » ترسیم کرده است ، دوست من تازگی رییس شده است ، تخصص دوست من آن است که پشت دیگران پنهان شود ، بارگیری کند ، جمع تشکیل دهد و درست سر بزنگاه آن دیگران را هل بدهد کنار و خودش نفر اول بایستد . دوست من دارد پیر می شود و اگر معلم کلاس اول دبستانش مبصری کلاس را به او می سپرد ، دیگر لزومی نداشت که در آستانه پاگذاشتن به سرازیری عمرش شال و کلاه کند ، زد و بند کند و رییس بشود . دوست من دیر آمده اما زود می خواهد برود .

دوست من عاشق تصویر خودش است و حتی اگر قرار باشد از همبرگر و کوکاکولا صحبت کند باز عکس خودش را به جای آنها برای چاپ می فرستد ، دوست من رییس است ، رییس سازمانی خود فرموده و کم عضو ، اما چه باک که بر هر حال رییس خطایش می کنند .

البته دوست من خوب است ، آن قدر خوب که عاشق ریاست است . دوست من فکر جدیدی ندارد ، او همه جا می گوید دیگرانی هستند که علیه او توطئه می کنند و هر چه او نکرده است ، دیگران نگذاشته اند . دوست من البته همچنان رییس است . دوست من جوری است که حتی اگر مثل تلویزیون صدایش را ببندی و تماشایش کنی ، تفاوتی نمی کند، همه آنچه می گوید در اندامش نهفته است وگر نه کلامش که تکرار همه آن چیزهایی است که سال ها تکرار کرده است .

به هر حال هر دو دوست من خوبند ، حال و روز این دو دوست من هم چون تتیس بازان است ، از بیرون که نگاهشان کنی خنده دار است که کار آدم و همه غمش بشود چیزی که در دست گرفته تا توپی را از روی توری بگذراند ، یا به زمین که بگذارد،اما شکل همه چیز عوض می شود . چوب جدی ترین وسیله است و رد کردن توپ از روی تور به قصد زمین دیگری همه زندگی است .

بدیختی این جا است که تتیس بازان دور و اطرافشان را نمی بینند . از بس که حواسشان به چوب و توپ و تور و زمین است ، شاید اگر آن دوستان من لحظه ای چوب را زمین می گذاشتند و به دور و اطرافشان نظر می کردند ، در می یافتند که بازی از اساس چندان مهم نیست و ارزش رنجیدن خاطر خود و رنجاندن خاطر دیگران را ندارد البته حکایت دوست دوم من از جنس دیگری است . دنیای او فاصله بین چشمان ریزش تا نوک دماغ تیزش است و برایش فرقی نمی کند برای رییس شدن سر چه کسانی را باید کلاه بگذارد . حتی اگر سر آن دوست اول من باشد که از قرار دوست او نیز هست .

ولی دوستان من ، عمر کوتاه تر از آن است که صرف گله گذاری شود ، اما کاش یادمان باشد که دنیا دست کم از زمان گالیله به بعد می چرخد و زمانی می آید که دیگر رییس نیستند ، نمی دانم چرا اما ندایی به من می گوید که دوستان من به هر دوی شما خیانت شده است سرتان را گرم کرده اند و کوچه رستگاری را به هر دوتان اشتباهی نشانی داده اند !!! دوستان خوبم دوستان دارم .

ساعت دموکراسی

رها ایزدی

▼ به هر حال پرسشگری

یونسکو معتقد است که وظیفه ما تنها پرسش کردن است.پرسش کردن از جهان و لابد باید انتظار داشت به تناسب عصر ها و نسلها به هر پرسش پاسخی متفاوت داده شود.

«پرسیدن» اما خود به خود کاری ست مشکل . ذهن را می خلد.

گذشته از اینکه به دنبال چگونه پاسخی باشیم،خود پرسش کردن یعنی پرسنده مدتی اندیشیده است.عمل اندیشیدن هم اغلب همراه است با رنج و تعب روح.بهتر است جهان همینطور که هست در ذهن ما ادامه یابد تا آنکه با پرسشی یک فرایند یا پدیده را به چالش بکشیم.

درباره چیستی و چگونگی و چرایی آن مجادله کنیم تا مگر پرسشی به درستی طرح شود و اگر بخت یار باشد پاسخی به تناسب بیابد.

در ایران پرسشگری گوهر یک دانه ای نیست .پرسشگران،به خصوص آنانکه از بدیهیات پرسش می کنند- مورد طعن و لعن هستند. وقتی با پرسشی جدی دنیای آرام ذهن های تنبل و عادت زده را می آشوبیم باید انتظار داشته باشیم کمترین واکنش ،طرد پرسشگر باشد.

پرسش کردن از مقامات هم شاید معصیت مضاعف باشد.

می توان سوالی کرد و گذشت و «مدیر محترم»را به زحمت پاسخگویی به مسایل مهم نینداخت.

حکومت ها در همه جای دنیا از پاسخ گفتن تن می زنند و مطبوعات در همه جای دنیا تا مرز مخاطرات می روند تا مگر با پرسشی صاحب منصبی را به زیر کشند.

از این جهت لابد می بایست از ایجاد فضای پرسشگری و عرصه هایی که در آن مقامات به محکمه پاسخگویی می آیند استقبال کرد.

این عرصه را این بار صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است.این رسانه در قالب برنامه ای با عنوان «پرسمان»و به میمنت سال پاسخگویی و همچنین نزدیکی به پایان مدت مسئولیت دولت خاتمی از مدیران ارشد تا سطح وزیر دعوت می کند تا یک سو بنشینند و به انتقادات کارشناسی که در مقابل و در سوی دیگر نشسته است پاسخ گوید.

شاید عده ای بگویند که این پرسش و پاسخ تا حدودی مصنوعی است یا آنکه اصلا در آن سوالاتی را نخواهیم شنید که به دغدغه های اصلی مردم بپردازد.

هستند کسانی که معتقدند که این پرسش و پاسخ با این کیفیت مخصوص دولت خاتمی است و از ما بهتران هرگز پشت میز پاسخگویی قرار نمی گیرند.

باشد.هرچه هست فرصتی است و تمرینی .کسی که خود را به بازی دموکراسی وارد می کند نمی تواند تا همیشه قواعد آن را به سود خود دگرگون کند. دموکراسی سرانجام خود را تحمیل خواهد کرد تنها باید صبوری کرد.۳۰ثانیه پیشرفت برای صدا و سیما.

▼ جریمه ممنوع!

شب بازی ،شب مهمانی در محاصره مشق شب. در محاصره تکلیف اضافی .صدای خنده مهمانان و اتاق خلوت و تنها زیر سایه سنگین جریمه . از هر کلمه ده بار، ده بار ،هزار بار ...تمام نمی شود....

همه میروند اما تازه اواخر ده بار سوم دست می ماند ،دیگر پیش نمی رود،همه رفته اند .حالاست که مادر بیاید و بپرسد :

نوشتی؟

نتوشتم .نوشته نمی شود ...یک لحظه بازی کنم استراحت کنم ،دوباره برمی گردم می نویسم.

بازی زودتر از ثانیه ها تمام می شود . دوباره باید نشست سر درس و مشق .سر جریمه .

شاید فردا صبح زود... شاید پیش از رفتن به مدرسه ...می‌نویسم .حتما.

ساعت ۷ صبح اما چند ساعت زودتر از هر روز می آید و من چند ساعت دیرتر از هر روز از خواب می پرم و راه مدرسه صد کیلومتر از هر روز درازتر است و صدای تق تق آمدن معلم نمی دانم چرا امروز اینطور توی مغز من می کوبد ....می کوبد....می... کوبیده می شود....

یک مقام آموزش و پرورش در هفته گذشته اعلام کرد که بخشنامه ای تنظیم و ابلاغ شده است که بر اساس آن هرگونه موظف کردن دانش آموزان به نوشتن جریمه و مشق اضافی شب ممنوع و قابل پیگرد قانونی است.

بچه های حالا که نه ،اما بچه های یک نسل قبل لابد معنای جریمه نداشتن است را خوب می فهمند .می فهمند که جریمه نداشتن و بی خیال در دایره های درهم و تودرتوی بازی فروروفتن بدون آنکه نه دل آدم چیزی ،یک نگرانی مزمن ، التهابی که همه چیز را به آدم زهرمار می کند،یعنی چه؟

ازما که گذشت.مشق گذشت و جریمه گذشت .اما خوش به حال بچه هایی که شب های بازی و میهمانی را بدون کابوس جریمه می گذرانند. ۵۰ثانیه به پیش برای آموزش و پرورش. با حسرت!

▼ درباره یک پایان

مدتهاست از پایان عمر مطبوعات مستقل در ایران گذشته است.

مطبوعاتی که گذشته از حمایت از این و آن از جهت مالی و معنوی به خود تکیه کرده باشند یا آنچه در دل دارند بگویند. بی آنکه نگران قطع حمایت افراد و احزاب باشند.

مدتهاست که هر روزنامه جدیدالولاده که روی دکه می نشیند، مخاطبان، به دنبال کشف خط و ربط آن هستند که از کجا آمده است و به کدام منبع وصل است تا به تجربه حدس بزنند چه می خواهد بگوید.

این روزها، روزهایی بود که اعضای تحریریه روزنامه جمهوریت در یک جلسه خداحافظی حضور پیدا کردند تا خبر عدم انتشار روزنامه ای را که توقیف نشده و از نظر قانونی کاملا حق انتشار دارد بشنوند.

آن‌ها که در آن جلسه بودند می دانند که فضا چگونه بود. سردبیر و سرمایه گذار هر دو سخن گفتند و خبر را به تلخی دادند. لابد منتظرید که از اشک و آه اعضای تحریریه بنویسیم.

از شماره تلفن دادن‌ها و خداحافظی های سوزناک... اما هیچکدام نیست. همه خبر را شنیدند و بی آنکه حرفی بزنند شوق انگیز این قانون جدید را خوب می فهمند. می فهمند که بازی فروروفتن بدون آنکه نه دل آدم چیزی ،یک نگرانی مزمن ، التهابی که همه چیز را به آدم زهرمار می کند،یعنی چه؟

▼ مراجع کم هوش

وقتی لمپنها، مرجعیت اجتماعی را به دست می گیرند. وقتی نخستین صدای محرک حرکت اجتماعی از حنجره کسانی خارج می شود که زبان رسمی ایران را به دشواری تکلم می کنند و هوش آنها از متوسط هوش عمومی پایین تر است. وقتی آنقدر دست روی دست می گذاریم و اشباه می کنیم تا کسی از آن سوی مرزها، موسیقی‌ای (ایران را روی زنگ موبایلش بگذارد و برای آنچه نجات ایرانیان می نامد ضرب الاجل تعیین کند. وقتی همواره در اوهام غرقیم و چندان دل سپرده به توهم و تصویریم که اصلا به معادلات ساده واقعی و منطقی توجه نمی کنیم و از محاسبه ساده رخ دادن یک اتفاق در شرایط موجود عاجزیم.

وقتی....

باید هم گزارش ساده نگاری و سهل طلبی خود را در نشریات پیگیر مسایل ایران بخوانیم.روشنفکران خواب زده و مردمان خیال زده.

هردو از جامعه‌ای که می توانست رو به افق دموکراسی باشد کاریکاتوری برای خنده بیرونیان ساخته اند.

مردی که در تلویزیون رنگارنگ وعده های نزدیک و بزرگ می دهند خود مانیم. باور کنید! ۶۰ ثانیه عقب نشینی.

▲ ساعت چند است

با احتساب آخرین پیشروی ها و پسروی ها ساعت دموکراسی اینک یازده و پنجاه و نه دقیقه و پانزده ثانیه است.

فدای پیرهن چاک ماهرویان باد — هزار جامه تقوا و خرقه پرهیز

حافظ را «لسان الغیب» گفته اند . ایرانیان سال هاست که چشم می بندند و دیوان او را به مثابه کتابی مقدس به دست می گیرند و می کوشند تمام آن چه در باطن دارند را حاضر کنند تا « محرم راز» دست آنان را بگیرد و فالی بگشاید و زبان حال کسی را بنماید .

روی رف خانه های قدیمی اگر کتاب آسمانی هست ، دیوان خواجه شمس الدین هم هست تاهمین حالا که در کتابخانه ای که از «هجدهم برومر لویی بناپارت» کارل مارکس در آن یافت می‌شود تا «گریز از آزادی» اریک فروم ،نسخه ای - احتمالاً نفیس- از دیوان حافظ هم جایی دارد.

حافظ را سال هاست چنین شناختیم . عارفی با گیسوان بلند و آشفته در ملکوت.

اینک اما هنگام آن است که از پنجره ای دیگر به این استورهٔ ماندگار ادبیات ایران بنگریم . او را بنگریم که عاشقی است زمینی چنانکه ، با ملکوت اگر سروکاری دارد ، پایی هم در گل خاک دارد و معشوق را اگر در جلوه‌های الوهی می بیند ،از مشاهدهٔ شاهدان شیرینکار زمینی نیز حظ می برد.

انسانی که اگر چه پیر مغان را تحسین و تکریم می کند که در نظام آفرینش به جهت کرامت و از فرط اشراف بر هستی خطایی نمی بیند ، خود در جایگاه آدم خاکی ، به جهان خطا و کاستی بسیار می نگرد.

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت
آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد

حافظ هم نشین تاریخی ماست. اشنای رنج ها و شادمانی هایمان . در جنگ‌ها ، با ما لباس رزم پوشیده و در بزم ها ، سرخوش و مست برایمان غزل عاشقانه سروده است . او را همواره در قفس پرهیز زاهدانه و اکراه عارفانه از جهان و مافی ها خواستن ، قفل اوست . قفل شاعری که نه در کسوت کروبیان و در هیأت پیران فنا شده در حق ،بلکه به مثابهٔ انسانی پای در خاک سروده است.

فدای پیرهن چاک ماهرویان باد
هزار جامه تقوا و خرقـه پرهیز

مشاور املاک پارسیان
در کرج
انتخاب اول شما همکیشان در امور ملکی
تلفن: ۴۴۱۴۹۶۳ـ۰۲۶۱
۴۴۲۶۸۶۷ـ۰۲۶۱
نشانی: گوهر دشت .فلکه اول .جنب بانک مسکن

کلکسیون تمبرهای نفیس و یادبود
عرضه کننده تمبرهای ایرانی و خارجی
تلفن : ۲۳۱۵۵۱۷
۰۹۱۲۳۰۷۴۵۲۰
عادل عبدالله پور

آندیا شهزادی
فرزند
مهرافزون خدابخشی
و
دکتر سهراب شهزادی
دانش آموز ممتاز
پایه چهارم
دبستان فاطمیه تهران
با معدل ۲۰

شلوار تک پوشک کاوسی
پیراهن
در اندازه های مختلف
پارچه موجود است
سفارشات در اسرع وقت
شلوار و کت
خیابان سمیه
مابین مفتح و
فرصت جنب بانک
سپه پلاک ۴۵
تلفن:
۸۳۰۶۱۹۳

● عرضه کننده لوکس ترین ، شیک ترین و جدیدترین مدل‌های طلا و جواهر و حلقه‌های نامزدی با ارائه نمونه کار طبق ژورنال‌های روز اروپایی
● این فروشگاه افتخار دارد کلیه اجناس خود را اعم از طلا و جواهر با همکاری شرکت یکتا لیزینگ (سهامی خاص) به صورت قسطی به شما همکیشان عزیز ارائه نماید.
● به همکیشان عزیز از ۵ تا ۷ درصد تخفیف ویژه داده می‌شود (با ارائه بریده آگهی)

آدرس: میدان پونک مجتمع تجاری بوستان طبقه همکف بازار طلا ، راهروی شبنم۲ ، شماره ۶۶۳
تلفن: ۴۴۰۱۱۹۷

امرداد
آگهی می پذیرد
تلفن:
۸۳۲۵۳۳۰-۱
و
۸۸۲۴۸۰۶

دکتر گلناز کیانی
جراح ومتخصص بیماریهای زنان ، زایمان وناز ائی
-اندوکریولوژ نازائی
-مراقبت‌های قبل ،حین و پس از زایمان
-تنظیم خانواده
-سونوگرافی تشخیصی-واژینال و ابدومینال در مطب
Dr. G.Kiani
O.B. Gynecologist
پذیرایی ۴ تا ۸ بعد از ظهر هر روز (پنجشنبه‌ها ۹ تا ۱۲)
آدرس: میدان کلها - دیلمی شهید کمالی- ساختمان ویدا پلاک ۱۵ طبقه سوم
شماره تلفن: ۸۸۳۸۵۸۱ و ۴۴۶۳۱۹۰ همراه: ۰۹۱۲۱۳۸۶۰۷۹۴

دکتر فرشید اختری
جراح دندانپزشک
عضو آکادمی دندانپزشکان زیبایی آمریکا
، سفید کردن دندانهای بد رنگ
، بستن فاصله بین دندان ها
، درمان ریشه (عصب کشی)بدون درد در یک جلسه
، ترمیم همرنگ دندان با اشعه
، ساخت دندان مصنوعی ثابت و متحرک
، ارتودنسی
، نصب نگین روی دندان
دندانپزشک مشاور مجله‌های ایام و فضیلت خانواده
ویزیت و مشاوره جهت عموم رایگان
میدان گلها ، ساختمان پزشکان ویدا - طبقه دوم
تلفن ۸۶۳۸۴۸۹

آجیل وخشکبارسرو
قندسبز ،شیرینیجات یزدی سوغات شهرستانها
تهیه مرغوبترین آجیل(لرک)
جهت هرگونه مراسم
در خدمت همکیشان گرامی میباشد
کوی نصر(گیشا)نبش خیابان ۱۵ پلاک ۱۸۰
تلفن:۸۲۷۴۳۶۵

بیاری اهورا مزدا
آگهی
بنیاد نیکوکاری ماوندادی
در نظر دارد بر روی ۹ هزار متر مربع از اراضی خیر آباد یزد با امکانات آب،برق،تلفن و آسفالت و ۹هزار مترمربع سالن تجاری شریک فعال جهت هرگونه‌طرح تولید مناسب می پذیرد.
نشانی:
یزد صندوق پستی ۱۵۳۶-۸۹۱۶۵

دفتر وکالت
پری سیما آذرکیوان
بزرگراه صدر (بریدگی قیطریه - بلوار کاوه - شمال)
خ بهار جنوبی - خ نادر - پلاک ۱۰ - واحد ۱
تلفن همراه: ۰۹۱۲۱۴۶۱۱۴
۵ تا ۷ بعد از ظهر روزهای زوج با وقت قبلی

تدریس خصوصی
ریاضیات،فیزیک،شیمی
دبیرستان،پیش دانشگاهی،کنکور
(جهت همکیشان زرتشتی تخفیف داده میشود)
۲۹۳۸۵۴۳

دفتر وکالت
فرامرز ضیاطبری
(وکیل پایه یک دادگستری)
خیابان آزادی ، روبروی وزارت کار ، کوچه بامدادان ، پلاک ۴۱
تلفن : ۶۸۷۵۵۴۹
شنبه-دوشنبه-چهارشنبه ، ۵ تا ۸ بعد از ظهر

پلاستیک سازی دهنادی
تولید کننده
انواع لوله های مویی و پروفیل پلاستیکی
از ۱/۵ تا ۲۵ میلیمتر
نشانی کیلومتر ۱۷/۵ جاده مخصوص کرج
خیابان دارو پخش.خیابان مهندس خودکار
تلفن: ۳۸۳۱۴۴۲ـ۰۲۶۲

مشاور املاک شما همکیشان
در کرج
رستم پرویزی
تلفن: ۹و۲۵۰۰۵۲۷و۲۵۰۶۰۱۸ـ۰۲۶۱
نشانی: کرج ،عظیمیه ، خیابان شمس
پلاک ۱۷۰

راستین مسکن
در خدمت همکیشان محترم
خرید ، فروش ، رهن و اجاره
آدرس : یوسف‌آباد،میدان فرحبخش
(سلماس) ، خیابان شهریار ، پلاک ۱۳۴
تلفن: ۸۰۲۳۶۴۲
۸۰۲۵۳۵۲

شرکت نوآهنگ
برگزار کننده جشنهاو میهمانی شما
نورپردازی مجالس
اجرای پروژه های تخصصی صدا
همراه ۰۹۱۲۱۰۶۱۸۴۹ سهراب جمشیدیان

دفتر خدمات مشترکین تلفن همراه
۱۱۰۵۳
بامجوز رسمی شرکت مخابرات
خرید - فروش - نقل و انتقال
ضلع جنوب غربی پل سید خندان
تلفن ۸۵۱۲۰۴۰ و ۸۵۱۹۵۰۳